

انتظار

سَلَامٌ عَلَيْهَا

درمکتب فاطمه



دکتر علی هراتیان



ارتباط اردو و مکتب فاطمہ

● مؤلف: دکتر علی ہراتیان



مؤلف: دکتر علی هراتیان

ناشر: سبط النبی ﷺ

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰ تومان

چاپ: اول / ۱۳۸۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۴۰-۰۷-۸



نشریات سبط النبی
SIBATUNABI PUBLICATIONS

مرکز پخش: قم - خیابان صفائییه، کوچه ممتاز، کوی فتحی، شماره ۱۷ و ۱۹

تلفن: ۴ - ۷۷۴۵۰۷۳ فاکس: ۷۷۴۵۰۷۵ همراه: ۰۹۱۲۵۵۳۳۴۱۱

کدپستی: ۱۱۳۳ - ۳۷۱۵۳

تهران: ۰۹۱۲۶۲۳۸۲۲۵

فهرست عناوین

- مقدمه ۷
- فصل اوّل: چرا فاطمیّه؟ ۱۳
- فصل دوّم: فاطمه علیها السلام کیست؟ ۱۹
- فصل سوّم: بر فاطمه علیها السلام چه گذشت؟ ۳۹
- فصل چهارم: حرف مادرمان فاطمه علیها السلام ۷۳
- فصل پنجم: «العجل یا منتقم» ۸۵
- شیعیان! مهدی غریب و بی کس است ۹۰

مقدمه

سراغاز این نوشتار را عرض سلام و «مناجات
گونه‌ای» خطاب به وجود مقدس حضرت صدیقه‌ی
طاهره علیها السلام قرار داده و عرضه می‌دارم:

«سلام مادرا!»

هر گاه به یاد می‌آورم در آخرین لحظات عمر و
به هنگام وداع جانسوز با امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندان
و شیعیان خویش تا قیام قیامت سلام رسانده‌ای:

وَ أَقْرَاءَ عَلٰی وَ وُلْدِی السَّلَامِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیَامَةِ!

و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌
فرستم.



اشک شوق بر دیدگانم از سویی و عرق شرم بر
 پیشانی‌ام از سوی دیگر می‌نشیند. آخر من کجا و
 محبوبه‌ی خدا کجا؟ من کجا و زهرای اطهر کجا؟
 وقتی خدای تبارک و تعالی آن هنگام که در
 محراب عبادت می‌ایستادی به تو بر فرشتگان
 مباحثات می‌کرد؛ وقتی حبیب خدا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با
 آن همه عظمت در برابر تو با خضوع تمام دست بر
 سینه می‌نهد و عرض سلام و ادب می‌کند؛ وقتی
 سید الاوصیاء حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه به
 همسری تو افتخار می‌کند؛ وقتی ائمه‌ی
 معصومین علیهم السلام همواره نام تو را با عظمت یاد می-
 کنند و تو را الگو و اسوه‌ی خویش می‌دانند؛ وقتی
 گل سرسبد عالم خلقت حضرت بقیه الله الاعظم -
 عجل الله تعالی فرجه - می‌فرماید:

و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة^۱

راه و روش دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سرمشق و
 الگویی نیکو برای من است.

امثال من کجا لیاقت داریم که مخاطب سلام تو
 قرار گیریم؟



حال که با همه‌ی بزرگواری و عظمت، ذره‌پروری کرده و ما را به لطف و کرم خویش مفتخر ساخته- ای پس سلام ناقابل ما را نیز پذیرا باش.
السلام عليك يا امّاه.

السلام عليك يا فاطمة الزهرا و رحمة الله و برکاته.

البته می‌دانیم که در بطن این سلام که حاکی از اوج محبت و لطف شماست یک دنیا حرف و هزاران پیام نهفته است. پیام تنهایی و غربت، پیام بی‌وفایی امت، پیام رنج و مظلومیت، پیام صبر و استقامت، پیام دفاع از ولایت تا سر حدّ شهادت، پیام برائت و...

راستش را بخواهی مادرا از آن وقتی که تو را مقیم بیت الاحزان کردند زمین با همه‌ی وسعتش برای ما نیز به بیت الاحزان تبدیل شده است.
و ضاقت الارض و منعت السماء^۱.

از آن زمان که تو را از زندگانی سیر کردند زندگی برای فرزندان تو نیز تلخ و زهراگین شده است. به ویژه برای ما که در تیره‌ترین و ظلمانی-ترین روزگار دوران غیبت به سر می‌بریم زندگی واقعاً به جهنمی غیر قابل تحمل بیشتر شبیه است.

۱. بخشی از دعای معروف «الهی عظم البلاء...»



تنها بهشت یاد شماست که تا هم اکنون ما را سر پا نگهداشته است. خدا می‌داند و تو نیز می‌دانی که اگر نبود عطر ظهور جگر گوشه ات که به مشام می‌رسد و اگر نبود قرآنی که قریب الوقوع بودن زمان ظهور را نوید می‌دهد و اگر نبود شوق حضور در آن معرکه‌ی انتقام هر آینه ما نیز همچون شما دست به سوی آسمان می‌گشودیم و «اللهم عجل وفاتی سریعاً» سر می‌دادیم.

آری! تنها دلخوشی و بهانه‌ی ما برای زنده ماندن در زمانه‌ای که نفس کشیدن هم در آن بسی سخت و مشکل شده است وجود شواهدی است که نزدیک بودن زمان ظهور را بشارت می‌دهد. اما تا فرا رسیدن آن لحظه‌ی شورانگیز:

بیت‌الاحزان را از یاد نمی‌بریم. رنج‌های تو را فراموش نمی‌کنیم. پیامت را به گوش جان سپرده و مظلومیت تو را فریاد می‌کنیم. به سوی دشمنانت دست دوستی دراز نکرده و خشم و کینه‌ی خود را در سینه‌هایمان نگه می‌داریم. برای فرا رسیدن روز انتقام لحظه شماری می‌کنیم. مهدی‌ات را تنها نمی‌گذاریم و هر روز و هر شب برای تعجیل در ظهورش دعا می‌کنیم...

مادرا



شنیده‌ایم امر ظهور با رضایت تو اصلاح و به دست مبارک تو امضا می‌شود. بیا و به حقّ محسن شش ماههات؛ به حقّ حسین سر بریده‌ات، به حقّ زینب مظلومهات و به حقّ فرزندان معصومت همین لحظه با رضایت و دعای خویش ظهور مبارک حضرت صاحب‌الکرامه را به شیعیان و چشم انتظاران عطا فرما.



فصل اول: چرا فاطمیه؟

بار دیگر فاطمیه از راه می‌رسد و بیرق‌های عزا در رثای سرور زنان و مردان عالم برافراشته می‌شود. بار دیگر شیعه فاطمی بودن خود را فریاد می‌کند و بر مظلومیت صدیقیه کبری، به سوگ می‌نشیند. شاید نزد برخی افراد بازخوانی پرونده‌ی مسلمانان صدر اسلام و مرور آن چه بر فاطمه علیها السلام گذشت و بررسی علل و عوامل شهادت آن دُرْدانه‌ی خلقت چندان مهم و ضروری به نظر نرسد. شاید برای بعضی‌ها اهمیت فاطمیه و ضرورت زنده نگه داشتن نام و پیام فاطمه‌ی اطهر علیها السلام و لزوم اقامه‌ی عزا در سوگ آن بانوی دو عالم روشن نشده باشد. حقیقت آن است که فاطمیه تنها بخشی از تاریخ و



یا نقل یک رویداد تاریخی نیست بلکه نقطه‌ی عطف بسیار مهم در مسیر بشریت، آوردگاه حق و باطل و محلّ عبرت و ابتلا و امتحان همگان تا هنگامه‌ی ظهور حضرت بقیّة‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

حضرت فاطمه علیها السلام اساس و جوهره‌ی مذهب و فاطمیّه هویت ماست و اگر فاطمه علیها السلام و یا فاطمیّه را از شیعه بگیرند از تشیع جز کالبدی بی‌روح باقی نخواهند ماند.

شیعه می‌گوید:

چهارده قرن است

هر حلالی که حرام و حرامی که حلال می‌شود؛
هر سرزمینی که غصب و هر منصبی که اشغال می‌شود؛

هر فتنه‌ای که برپا شده و هر حقی که پایمال می‌گردد؛

هر ظلمی که به هر مظلومی روا داشته می‌شود؛
هر تازیانه‌ای که به ستم فرود می‌آید؛
هر سیلی که به ستم نواخته می‌شود؛
هر استخوانی که درهم می‌شکند؛

هر سری که بریده و هر حرمتی که دریده می‌شود؛



هر کاشانه‌ای که بر سر اهلش ویران می‌شود؛
هر معصیتی که صورت می‌پذیرد؛
هر ظلم و ستم و هر جنایتی که رقم می‌خورد؛
و هر بدعتی که بنیان نهاده می‌شود...
همه و همه ناشی از آن ظلمی است که در حق
ناموس حق - تعالی - و پاره‌ی تن رسول الله ﷺ روا
داشته شد.

آری!

هر خونی که به ناحق ریخته می‌شود در امتداد
خون به ناحق ریخته‌ی فاطمه علیها السلام است.
و هر آتشی که به ناحق بر افروخته می‌شود
شعله‌های همان آتشی است که بیت فاطمه علیها السلام را
شعله‌ور ساخت.

و این جهنمی که امروزه بشر در آن دست و پا
می‌زند از شراره‌های همان آتشی است که در ب
خانه‌ی فاطمه علیها السلام را سوزانید و از این منظر اگر چه
فاطمیه متعلق به فرهنگ شیعه و یادآور یک
مناسبت شیعی است؛ اما ابعاد جهانی و تاریخی آن
به قدری مهم است که سرنوشت همه‌ی بشریت را
متأثر ساخته است.

فاطمیه موسم برائت از دشمنان خدا و اعلان
انزجار از آنانی است که به طمع ریاست و برای



حکومت دو روزهی دنیا امر خداوند - تعالی - و توصیه‌های اکید آخرین و برترین سفیر الاهی را زیر پا نهاده و با کشتن دختر خاتم الانبیاء علیها السلام و خانه‌نشین کردن سیدالاصیاء علیها السلام برای قرن‌ها و نسل‌های متمادی بشریت را در محاق ظلمت و گمراهی فرو برده و صدها میلیارد انسان را به ورطه‌ی نابودی و تیره‌بختی کشاندند. و از این رو پیام فاطمه علیها السلام نیاز زمانه‌ی ما و عمل به توصیه‌ی او رمز رهایی بشر از این مرداب و گرداب آخرالزمان است.

و اما شیعه هر چه دارد از فاطمه علیها السلام و فاطمیّه دارد. در فاطمیّه غدیر زنده می‌گردد؛ در فاطمیّه عاشورا ریشه‌یابی می‌شود؛ در فاطمیّه فلسفه‌ی غیبت امام عصر علیها السلام درک می‌شود؛ در فاطمیّه عشق به ظهور و تمنای فرج به اوج می‌رسد؛ فاطمیّه ولایت را که اساس دین است زنده می‌کند؛ خطّ امامت را مطرح می‌سازد و مشت غاصبان خلافت را باز و ماهیت مدعیان خلافت پس از رسول الله صلی الله علیه و آله را برملا می‌کند. آری! فاطمه علیها السلام با شهادت مظلومانه‌ی خویش حق را از باطل، نور را از ظلمت و طریق هدایت و رستگاری را از کوره راه‌های ضلالت و گمراهی متمایز ساخت و بی‌جهت نیست که تا به امروز و هنوز هم برخی در صدند صدای فاطمه علیها السلام



را خاموش و داستان شهادت آن مظلومه را افسانه معرفی نمایند.

هنوز هم برخی درصددند شهادت آن مظلومه‌ی شهیده را انکار و یا کتمان نمایند.

و این مختصّ زمانه‌ی ما نیست. نه تنها امروز برخی سخن گفتن از فاطمه علیها السلام را بر نمی‌تابند، با طرح نام فاطمه علیها السلام مخالفت می‌ورزند، از طرح دعوی فاطمه علیها السلام در وحشت و هراسند که از دیرباز مخالفان با شنیدن نام فاطمه علیها السلام بر خود لرزیده‌اند و در خیال باطل خویش فراموش شدن یاد و نام و دعوی فاطمه علیها السلام را پرورانده‌اند مگر نه این که مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

در میان این مردم (مخالفان) هیچ چیز

منفورتر از نام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نیست.^۱

اما مگر خون فاطمه علیها السلام از جوشش باز خواهد

ایستاد؟

مگر این پرچم بر زمین خواهد افتاد؟

مگر فریاد فاطمه علیها السلام به خاموشی خواهد گرایید؟

۱. روضه‌ی کافی، ج ۱۵۶.



و مگر ناله‌ی فاطمه علیها السلام و دردها و رنج‌های او
فراموش خواهد شد؟
و مگر فرزندان فاطمه علیها السلام از خون مادر خویش
می‌گذرند؟



فصل دوم: فاطمه علیها السلام کیست؟

کسی چه می‌داند که فاطمه علیها السلام کیست؟
فاطمه علیها السلام را فقط خدا می‌شناسد و بس.
فاطمه علیها السلام را فقط پیامبر صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام و
فرزندان معصومش می‌شناسند.

أما سمیت فاطمه علیها السلام فاطمة لأن الخلق فطموا
عن معرفتها.^۱

فاطمه علیها السلام را فاطمه نامیده‌اند زیرا مردمان
از شناخت او ناتوان مانده‌اند.

فاطمه علیها السلام محور آفرینش، رکن عالم، مادر گیتی
و اساس هستی است و از ازل تا به ابد هر موجودی

۱. بحار الانوار، ۴۳: ۶۳. از مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام.



که در عالم امکان پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارد و خلعت حیات به تن می‌کند مدیون زهرای اطهر علیها السلام است. هر کس روی زمین راه می‌رود و امدار صدیقه-ی کبراست. همه‌ی عالم ریزه‌خوار سفره‌ی کرامت اویند. آسمان‌ها و زمین‌ها، عرش و فرش، لوح و قلم، انس و جن، حور و ملک، انبیا و اولیا و تمامی خلائق و موجودات، طفیل وجود اویند و هستی خویش را از او به عاریت گرفته‌اند که خداوند - تبارک و تعالی - خطاب به حبیب خویش حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله فرمود:

یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک و لو لا

علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما.^۱

ای محمد صلی الله علیه و آله! اگر به خاطر تو نبود عالم

هستی را خلق نمی‌کردم و اگر علی علیه السلام

نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه علیها السلام

نبود، تو و علی علیه السلام را خلق نمی‌کردم.

فاطمه علیها السلام نورالانوار است و اگر امیرمؤمنان علیه السلام

«نورالله» است و اگر ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام انوار

۱. این روایت نورانی را مرحوم علامه سیدحسن میرجهانی رحمته الله در کتاب جنة العاصمه صفحه ۱۴۸ به سند خویش از جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدای تبارک و تعالی نقل نموده است که فرمود: یا احمد... (القطره، ج ۱، باب مناقب حضرت زهرا علیها السلام)



خداوندی در همه‌ی عوالم هستی‌اند فاطمه عليها السلام نیز نور خداست که:

و بنورها ظهرت الاشياء من الفاتحة الى الخاتمة^۱.

و به نور او همه‌ی اشیا، از ابتدا تا انتها آشکار گشتند.

در بخشی از یک حدیث طولانی و زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

... ثم اظلمت المشارق و المغارب فشكت الملائكة الى الله تعالى يكشف عنهم تلك الظلمة فتكلم الله جل جلاله كلمة فخلق منها روحا ثم تكلم بكلمة فخلق من تلك الكلمة نورا فاضات النور الى تلك الروح و اقامها مقام العرش فزهرت المشارق و المغارب فهي فاطمة الزهراء و لذلك سميت الزهراء لان نورها زهرت به السموات^۲.

... سپس ظلمت و تاریکی همه جا را فرا گرفت. ملائکه به خدا شکایت کردند. خدایا! این تاریکی را از ما برطرف کن. پس خداوند، کلمه‌ای فرمود، از آن کلمه روحی را خلق کرد. پس کلمه‌ای فرمود، از

۱. فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد، محمد کاظم قزوینی: ۱۳.

۲. بحار الانوار، ۴۰: ۴۴.



آن کلمه هم نوری خلق کرد. آن نور، روشنایی داد (و اضافه شد) به آن روح. خداوند او را در جایگاه عرش جا داد. پس همه جا روشن شد. آن، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است. از این رو فاطمه علیها السلام را «زهرا» نامیدند چون به واسطه‌ی نور او آسمان‌ها روشن شد.

در تفسیر آیه‌ی سی و پنجم از سوره‌ی شریفه‌ی نور: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمَشْكُورَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ، الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ، الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...﴾

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور الاهی همچون مشکاتی است که در آن مشکات، مصباحی است (چراغدانی که در آن چراغی قرار گرفته است) و این مصباح (چراغ) در یک زجاجه (شیشه‌ی محافظی) است. این زجاجه، گویا ستاره‌ی درخشانی است...

در ذیل این آیه‌ی شریفه مولایمان حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند:

المشكوة فاطمة علیها السلام.

۱. کتاب شریف اصول کافی، کتاب الحجة، باب «ان الائمة نور الله عزوجل»



مشکات حضرت فاطمه علیها السلام است.

یعنی آن حضرت چراغی است که انوار خداوندی از آن منشعب می‌شود و به تعبیر دیگر حضرت زهرا علیها السلام مصدر و بستر انوار الهی و مطلع و حامل آن انوار است.

همچنین در روایت آمده است:

منظور از زجاجه (شیشه‌ی محافظ)، فاطمه علیها السلام است.^۱

توضیح مطلب آن که در گذشته برای روشن نمودن محیط اطراف به ویژه در شب‌های ظلمانی و غیر مهتابی از قندیل‌هایی استفاده می‌شد که چراغ و یا مشعل روشنایی را در آن قندیل قرار داده و سپس برای جلوگیری از خاموش شدن چراغ توسط باد بر روی آن، حباب محافظی از جنس شیشه قرار می‌دادند. خداوند - تبارک و تعالی - در آیه‌ی نور، اهل بیت علیهم السلام را مظهر نور خویش و حضرت زهرا علیها السلام را جایگاه و ظرف نگهداری این انوار مقدسه و نیز نگهبان و نگهدار آنان معرفی کرده است و اگر نبود وجود نازنین حضرت زهرا علیها السلام، نور خداوند امکان ظهور و بروز نمی‌یافت و یا تندباد فتنه‌ها و بدعت‌ها و حوادث روزگار آن را برای همیشه خاموش می‌ساخت.

۱. تأویل الایات، ۱: ۳۶۰.



و به راستی کسی چه می‌داند که فاطمه علیها السلام کیست؟ و سرّ این بیان مولایمان امام محمد باقر علیه السلام چیست که:

و لقد كانت علیها السلام مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن و الانس و الطير و الوحش و الانبياء و الملائكة...^۱

اطاعت از فاطمه علیها السلام بر تمامی آفریدگان از جن و آدمیان و پرندگان و جانوران و پیامبران و فرشتگان واجب است.

آری! فاطمه علیها السلام «ولیة الله» و دارای مقام ولایت کبراست همان‌گونه که امیر مؤمنان علیه السلام ولیّ الله الاعظم است و فاطمه علیها السلام «حجة الله» است و اگر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام حجت خدا بر بندگان و خلق عالمند، فاطمه علیها السلام حجت خدا بر آنهاست که وجود مقدّس مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام فرموده‌اند:

نحن حجة الله على الخلق و فاطمة حجة علينا.^۲
ما (ائمه) حجت خداوند بر خلق او هستیم و (مادرمان) فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ماست.

۱. دلایل الامامه، ۲۸.

۲. تفسیر اطبیب البیان، ۱۳: ۲۳۵؛ الکوثر، ۲: ۱۱۴.



آل یاسین بر خلائق حجتند اما تویی
حجت ذات خدا بر آل یاسین فاطمه
فاطمه علیها السلام دین استوار خداست چنان که در تاویل آیه -
ی شریفه «و ذلك دين القيمة»^۱ از امام محمد باقر علیه السلام
نقل شده است که فرمودند:

و هي فاطمة علیها السلام و ذلك هو دين القائم علیه السلام^۲
دین قیمه (استوار) فاطمه علیها السلام است و آن
همان دین قائم علیه السلام است.

با ظهور امام عصر علیه السلام دین فاطمه علیها السلام که همان
دین خدا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است در عالم ظاهر می-
شود و بی جهت نیست که حضرت صاحب الامر علیه السلام
را «صاحب الدولة الزهراء علیها السلام» لقب داده‌اند.

فاطمه علیها السلام از بزرگ‌ترین نشانه‌های الهی است و
اگر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام آیات محکم خداوندی و
امیر مؤمنان علیه السلام «آیه الله العظمی» است در ذیل آیه -
ی شریفه‌ی:

«انها لاحدی الکبر * نذیرا للبشر»^۳

او یکی از بزرگ‌ترین آیات الهی و بیم-
دهنده‌ی آدمیان است.

۱. بینه: ۵.

۲. تاویل الایات: ۲: ۸۲۹؛ تفسیر برهان ۴: ۴۸۹.

۳. مدثر: ۳۵ - ۳۶.



مولایمان امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند:

یعنی بها فاطمة علیها السلام.^۱

مقصود، فاطمه علیها السلام است.

فاطمه علیها السلام ناموس حق - تعالی - گنجینه‌ی عصمت، سرچشمه‌ی زلال طهارت و در یک کلام «عصمة الله» است و همه‌ی معصومین، عصمت خویش را از مادر بزرگوارشان به میراث برده‌اند که:

العصمة من الفاطمة علیها السلام.^۲

منشأ عصمت، فاطمه علیها السلام است.

از این رو فاطمه علیها السلام رکن الارکان است و اگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام رکن دین و توحید است و اگر ائمه علیهم السلام ارکان توحیدند حضرت زهرا علیها السلام رکن مولا و رکن آل عباس است.

فاطمه علیها السلام منشأ تمام خوبی‌ها، جلوه‌گاه همه زیبایی‌ها، جامع همه کمالات، منبع همه‌ی خیرات و ریشه و مظهر هر چه حسن، جمال و کمال در عالم خلقت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

لو كان الحسن شخصا لكان فاطمة.^۳

۱. تفسیر قمی ۲: ۳۹۶؛ بحار الانوار، ۲۴: ۳۳۱ و ۴۳: ۲۳؛ تفسیر برهان ۴: ۴۰۲ به نقل از قطره‌ای از دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام.
 ۲. بحار الانوار، ۴۳: ۳۳.
 ۳. فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى صلی الله علیه و آله ۱۰.



اگر همه‌ی زیبایی‌ها به صورت شخصی
مجسم می‌گشت همانا فاطمه علیها السلام می‌شد.
فاطمه علیها السلام کیست؟ از مولایمان حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام بشنویم:

و هی الصدیقة الكبرى و علی معرفتها دارت
القرون الاولى^۱.

او صدیقه‌ی کبراست و قرون نخستین بر
محور شناخت او چرخیده است.

و بالاخره فاطمه علیها السلام آن قدر در نزد خدا عزیز است
که اگر جبرئیل و میکائیل هم ذره‌ای از محبت
دشمنان و قاتلان فاطمه علیها السلام را در دل داشته باشند
خداوند آنان را با صورت به آتش جهنم خواهند
افکند که مولایمان حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

و الذی بعث محمداً بالحق لو ان جبرئیل و
میکائیل کان فی قلبیها شیئی من حبهما
لا کبهما الله فی النار علی وجوههما^۲.

سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق
مبعوث فرموده اگر در قلب جبرئیل و
میکائیل ذره‌ای از محبت آن دو نفر بود

۱. امالی طوسی: ۶۶۸ بحارالانوار، ۴۳: ۱۰۵ به نقل از قطره‌ای از
دریای فضایل اهل بیت علیهم السلام.
۲. بحارالانوار، ۴۵: ۳۳۹.



خداوند آنان (جبرئیل و میکائیل) را با
صورت در آتش جهنم می انداخت.
تا تأییدی باشد بر این فرمایش رسول گرامی
اسلام ﷺ

یا فاطمة لو ان كل نبی بعثه الله و كل ملك
قربه شفعا فی كل مبغض لك غاصب لك ما
اخرجه الله من النار ابدا.

ای فاطمه! اگر تمامی پیامبرانی که خداوند
برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب
خویش گردانیده است برای هر کینه تیزی
که حق تو را غصب نموده شفاعت کنند
هرگز خداوند او را از آتش دوزخ خارج
نخواهد ساخت.



وضوپی ساختم از خون دیده
که گویم مدح زهرای شهیده
گلاب اشک از دیده روان گشت
زبان از وصف زهرا ناتوان گشت
به خود گفتم که ره سخت است هشدار
سخن گفتن ز زهرا هست دشوار
که هستم من بگویم کیست زهرا
که آن چه من بگویم نیست زهرا
بسوزد شهپر جبریل اینجا
بُود خاموش میکائیل اینجا
برون از فهم ما درک مقامش
خدایش فاطمه نامیده نامش
به قرآنش خدا او ستوده
به شأنش «هل اتی» نازل نموده
بیا در آیهی تطهیر بنگر
تأمل کن دمی در قدر و کوثر
ز هر رجس و پلیدی دور باشد
سراپایش طهارت نور باشد



زمین و آسمان در دست زهراست
بشر، جن و ملک پا بست زهراست
مگویند اسوهی زنهاست تنها
به عالم حجت کبراست زهرا
خطاب نغمهی لولاک زهراست
دلیل خلقت افلاک زهراست
اگر زهرا نبود عالم نمی‌بود
بهشت و دوزخ و آدم نمی‌بود
رسولُ الله پیغمبر نمی‌شد
علی مرتضا سرور نمی‌شد
خطاب «أَسْجُدُوا» را چون سرودند
ملائک سجده بر زهرا نمودند
پر از اسرار باشد سینهی او
کرامت عادت دیرینهی او
به حقش مصطفی گوید «فداها»
ببوی بوی جنت را ز زهرا
اگر بوسید دستش را پیمبر
اطاعت کرد امر حی داور



یکی یک دانه زهرا در جهان است
فقط کفوش امیر مؤمنان است
رضای حق تعالی در رضایش
بهشت آذین کند خود را برایش
تماشایی بود در روز محشر
به جنت رفتن دخت پیمبر
به وانفسای روز حشر ناگاه
به حفظ حرمت ناموسِ الله
ندای «تَكْسُوا» آید زبالا
صلا آید که «غَضُوا» چشم‌ها را
سوار ناقه‌ای از نور زهراست
مهار ناقه در دستان مولاست
یمین ناقه جبرائیل باشد
یسار ناقه میکائیل باشد
به گردش حوریان بسیار زهرا
رود سوی بهشت حق تعالی
کند او افتتاح جنت دوست
بهشت از آن او و عترت اوست



خوشا بر شیعیانش روز محشر
که باشد مرتضا ساقی کوثر

* * *

آلا مولاتنا زهرای اطهرا!
آلا ای پاره‌ی قلب پیمبرا!
ز لطف و مرحمت بر ما نظر کن
تو خود ما را ز شأن خود خیر کن
ندارد کس خیر از بود و هستت
کلید خلقت عالم به دستت
خدا چون عزم خلق خلق فرمود
تو را پیش از خلائق خلق بنمود
ملائک نور از نورت گرفتند
خلایق از مقامت در شگفتند
میان آسمان منصوره نامت
شود روشن مقامت در قیامت
به سان شمس در منظومه‌ای تو
ولی در این جهان مظلومه‌ای تو
تو مرآت صفات کبریایی
به حق محبوبه‌ی ذات خدایی



تو سرّ ذوالجلال لایزالی
تو چون پروردگارت بی‌مثالی
تو کنز عصمت و بحر یقینی
وجودی آسمانی در زمینی
تو حبل محکم حبل المتینی
بهشت رحمة للعالمینی
تویی امّ الفضایل سرّ هستی
صراط و معنی یکتاپرستی
چه سرّی را خدا بنهاده در تو
که جبرائیل نازل گشته بر تو
بتولی یا رسول حق تعالی
که مصحف بر تو نازل شد زبالا
تو اعلام الهدی را مقتدایی
عمود خیمه‌ی آل عبایی
همین بس دست بوست گشت طاها
ملائک آستان نبوس تو زهرا
علی ساقی بُود کوثر تویی تو
صدف باشد جهان گوهر تویی تو



تو در دامن حسن را پروراندی
 به او شیر شهامت را خوراندی
 کریم آل طاهّا مجتبايت
 به قربان شهيد کربلايت
 غريب کربلا دُرْدانه‌ی توست
 حسين بن علي ريحانه‌ی توست
 به اعجاز تو زينب زين اب شد
 سرازير از تو بر ما فيض رب شد
 چو شد در راه تو بي دست عباس
 کنون باب الحوائج هست عباس
 ائمه فخر بر جاه تو دارند
 همه ميثاق بر راه تو دارند
 به هنگام دعا نام تو گویند
 خدا را با تو استمداد جویند
 اگر سجّاد زين العابدین است
 اگر باقر چراغ و چشم دين است
 چنین نام آورانی لایق توست
 کتابُ الله ناطق صادق توست
 بنازم حضرت موسی بن جعفر
 که باشد در کرامت چون تو مادر



اگر پنهان زما گردید قبرت
به معصومه خدا بخشید قدرت
اگر از دیدگان قبرت نهان است
به شهر قم جلال تو عیان است
خراسان را علی موسی الرضایت
نمود آکنده از عطر ولایت
جوادت مظهر تقوا و جود است
امین و مظهر ربّ ودود است
در آغاز جوانی گشت پرپر
نشد از جرعه آبی حنجرش تر
دهم حجت ز نسل توست هادی
به او صبر و شهامت یاد دادی
امام عسگری دلدادهی توست
پدر بر مهدی آزادهی توست
امام المنتظر ذریه‌ی توست
امید دهر نور دیده‌ی توست
دعا بنما ظهورش دیر گردید
جهانی از فراقش پیر گردید

* * *



رسولُ الله چون عزم سفر کرد
 ز فتنه امتش را باخبر کرد
 نصیحت کرد مردم را دگر بار
 ز مکر و کید شیطان داد هشدار
 که ای امت سراپا گوش باشید
 کمین بگرفته شیطان هوش باشید
 مسلمانان امانت‌دار باشید
 پس از من عترتم را یار باشید
 مبادا مرتضا را واگذارید
 به جای او کس دیگر گمارید
 مبادا فاطمه تنها بماند
 غریب و بی‌معین زهرا بماند
 میازارید زهرا دختر من
 بُود او پاره‌ای از پیکر من
 مبادا فاطمه دلگیر گردد
 ز دنیا در جوانی سیر گردد
 وصایای پیمبر شد فراموش
 چراغ عمر او چون گشت خاموش
 به ناگه کودتا شد در سقیفه
 به دست شوم اصحاب صحیفه



علی رغم وصایای پیمبر
غریب و منزوی گردید حیدر
نهال دین حق افسرده گردید
دوباره جاهلیت زنده گردید
نفاق و شرکت و طغیان دست در دست
حریم وحی را یکباره بشکست
به بیت مرتضا آتش گشودند
درون خانه آل الله بودند
چراغ خانه‌ی آل پیمبر
ز کینه پشت در گردید پرپر
ندانستند امت قدر زهرا
بپرسید این مقال از صدر زهرا
شکستند از ستم پهلوی زهرا
نه تنها پهلویش بازوی او را
دریغا محسن زهرا و حیدر
به دنیا نامده گردید پرپر
به ناحق، حق زهرا را گرفتند
فدک را از ذوی القربی گرفتند
علی مرتضا عزلت‌نشین شد
ز سیلی فاطمه نقش زمین شد

ز فرط غصه نالان گشت زهرا
مقیم بیت الاحزان گشت زهرا
از آن پس ناله زهرا روز و شب داشت
دگر عجل وفاتی زیر لب داشت
مدینه گریه‌اش را یاد دارد
ز خصم فاطمه فریاد دارد

* * *

خدا لعنت کند اول ستمگر
شکست او حرمت آل پیمبر
ستم بنیان نمود از روی کینه
رقم زد کربلا را در مدینه
شرر بر هستی آل عبا زد
چو در بر پهلوی خیر النساء زد
همان آتش‌فروز بیت زهرا
زد آتش خیمه‌های کربلا را
رها شد تیر سوی حلق اصغر
به هنگامی که محسن گشت پرپر



فصل سوّم: بر فاطمه علیها السلام چه گذشت؟

جناب سیدبن طاووس رضی الله عنه در کتاب شریف لهوف از فردی به نام محمدبن عبدالرحمن آورده است که:

پس از شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اسارت جانگداز خاندان آن حضرت، روزی رأس الجالوت یکی از پیشوایان مذهبی یهود مرا دید و ضمن گفت و گویی که با هم داشتیم اظهار داشت: به خدای سوگند که میان من و داود پیامبر هفتاد نسل فاصله است؛ با این حال یهودیان به احترام آن حضرت هر گاه مرا می بینند در برابر من سر تعظیم فرود می آورند و مرا سخت گرامی می دارند؛ اما شما مدعیان اسلام با این که میان پسر پیامبرتان



حسین علیه السلام و آن حضرت جز یک پدر فاصله نیست
فرزند پیامبرتان را این گونه بی رحمانه کشتید و
خاندانش را به بند اسارت کشیدید و شهر به شهر
گردانیدید. راستی می دانید چه می کنید؟! و نیز از
چهارمین پیشوای مظلوم شیعه حضرت امام زین
العابدین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرموده اند:

پس از رسیدن سر مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام
به شهر شام، یزید لعنة الله علیه مجلس بزم و باده -
نوشی می آراست و در همان حال سر بریده ی
مظلوم کربلا را نیز در برابر خویش می نهاد و به
میگساری می پرداخت. روزی سفیر روم - که فردی
هوشمند، شجاع و از بزرگان کشورش بود - در بزم
یزید لعنة الله علیه حضور یافت و با دیدن آن منظره
رو به یزید ملعون کرد و گفت: هان ای فرمانروای
عرب! این سر بریده از آن کیست؟

یا ملک العرب! هذا رأس من؟

یزید ملعون پاسخ داد: دوست من! تو را با این

چه کار؟

مالک و لهذا الرأس؟

سفیر گفت: من فرستاده و نماینده ی کشورم

می باشم. بر این اساس هنگامی که به روم برمی -



گردم از من در مورد دیدنی‌ها و رویدادهای مهم کشور شما خواهند پرسید. به همین جهت بسیار مایل هستم که سرگذشت این سر بریده و صاحب آن را بشنوم تا هم داستان او را به کشورم ارمغان برم و هم در شادی و شادمانی شما سهیم گردم. یزید ملعون گفت:

هذا رأس الحسين علیه السلام.

این سر از آن حسین بن علی علیه السلام است.

سفیر پرسید:

و من أمه؟

مادرش کیست؟

و پاسخ شنید:

فاطمة علیها السلام ابنة رسول الله صلی الله علیه و آله.

مادرش، فاطمه علیها السلام دختر پیامبر خداست.

سفیر روم فریاد برآورد:

أف لك و لدینك. لی دین احسن من دینك...

هان ای یزید! وای بر تو و بر دین و آیین تو! پس

دین من از دین شما بهتر است. چرا که پدر من از

نواده‌های حضرت داود علیه السلام است و میان من و آن

پیامبر خدا پدران و نسل‌های بسیاری فاصله است.

با این وصف، مسیحیان مرا گرمی می‌دارند و از

خاک کف پای من برکت می‌جویند چرا که مرا از



نواده‌های داود می‌دانند؛ اما شما مسلمانان فرزند
ارجمند دختر پیامبرتان را - در صورتی که با
پیامبرتان یک مادر بیشتر فاصله ندارد - این گونه
بی‌رحمانه کشتید! راستی این چه دین و آیینی
است که شما مدعی آنید؟!

و انتم تقتلون ابن بنت نبیکم و لیس بینه و بین
نبیکم الا امّ واحدۃ فای دین دینکم؟!

آن گاه افزود: هان ای یزید! آیا داستان عبادتگاه
«حافر» را شنیده‌ای؟

پاسخ داد: نه، بگو تا بشنویم!

سفیر گفت: میان عمان و چین، دریایی است
بسیار بزرگ که با وسایل کنونی پیمایش مسافت
آن یک سال فرصت می‌طلبد. در میان این دریا
جزیره‌ی بزرگی است و در آن شهری بسیار
گسترده و بی‌نظیر و خوش آب و هوا قرار دارد که
مرکز صادرات کافور و یاقوت می‌باشد و کران تا
کران آن سرسبز و از درختان عود و عنبر پوشیده
شده است. این شهر تماشایی در دست مسیحیان
است و در آن جا عبادت‌گاه‌های فراوانی است که
بزرگ‌ترین آن‌ها عبادت‌گاه «حافر» است. در محراب
آن، ناخن یا سم الاغی در پوشش و قالب زیبایی از



طلای ناب آویزان است و مردم آنجا، بر این باورند که این ناخن، گویی ناخن همان حیوانی است که روزگاری مسیح علیه السلام بر آن سوار می‌شده است. آری! مردم آن شهر و آن سرزمین، ناخن آن حیوان را به احترام حضرت مسیح علیه السلام که روزگاری بر آن می‌نشست در قالبی از طلا قرار داده و به حریر و زیوری بسیار آراسته و بر محراب عبادتگاه خویش آویزان کرده‌اند. در هر سال انبوهی از مسیحیان به زیارت آن عبادتگاه می‌شتابند و بر گرد آن می‌گردند و آن را می‌بوسند و خواسته‌های خویشان را از خدا می‌خواهند.

این باور و رفتار مسیحیان نسبت به ناخن حیوانی است که می‌پندارند روزگاری مرکب پیامبرشان بوده است؛ اما دریغ و درد که شما پسر دخت پیامبرتان را می‌کشید و خاندان او را به اسارت می‌برید و در همان حال شادمانی هم می‌کنید. نه در دین و آیین شما خیر و برکتی است و نه در خودتان و عملکردتان! خدا برکت خود را از شما و از دین و آیین‌تان بردارد.

یزید لعنة الله عليه بی‌درنگ دستور کشتن او را صادر کرد و گفت: او را بکشید که مرا در بازگشت



به کشورش رسوا سازد! هنگامی که سفیر با حکم
اعدام روبه‌رو شد، گفت: می‌خواهی مرا بکشی؟
یزید گفت: آری!

گفت: پس بدان که شب گذشته پیامبرتان را در
عالم خواب دیدم و آن حضرت به من فرمود:

یا نصرانی! انت من اهل الجنة!

ای نصرانی! تو از بهشتیان خواهی بود.

و من از توید او شگفت‌زده شدم؛ اما اینک به
یکتایی خدا و رسالت پیامبر اسلام گواهی می‌دهم.

پس با شتاب به پا خاست و سر مقدس حضرت
ابا عبدالله علیه السلام را در آغوش کشید و به سینه
چسباند و آن را بوسه باران ساخت و اشک ریخت
و جان را فدای سیدالشهداء علیه السلام کرد.^۱

ای کاش سایر امت‌های جهان هیچ‌گاه نفهمند
که امت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با دختر پیامبرشان چه
کردند!!

آخر این چه تنگی بود که بر دامن امت پیامبر
خاتم نشست!

۱. لهوف سیدبن طاووس، ترجمه علی کرمی، ۲۹۲ - ۲۸۸.



ای کاش مسیحیان جهان هرگز ندانند و نفهمند
که مسلمانان، با یگانه دختر و تنها یادگار
پیامبرشان چه کردند!!

آیا دیده‌اید که مسیحیان چه حرمتی برای مریم
مقدس علیها السلام قائلند و چگونه او را تا سر حدّ یک
قدیسه می‌پرستند؟

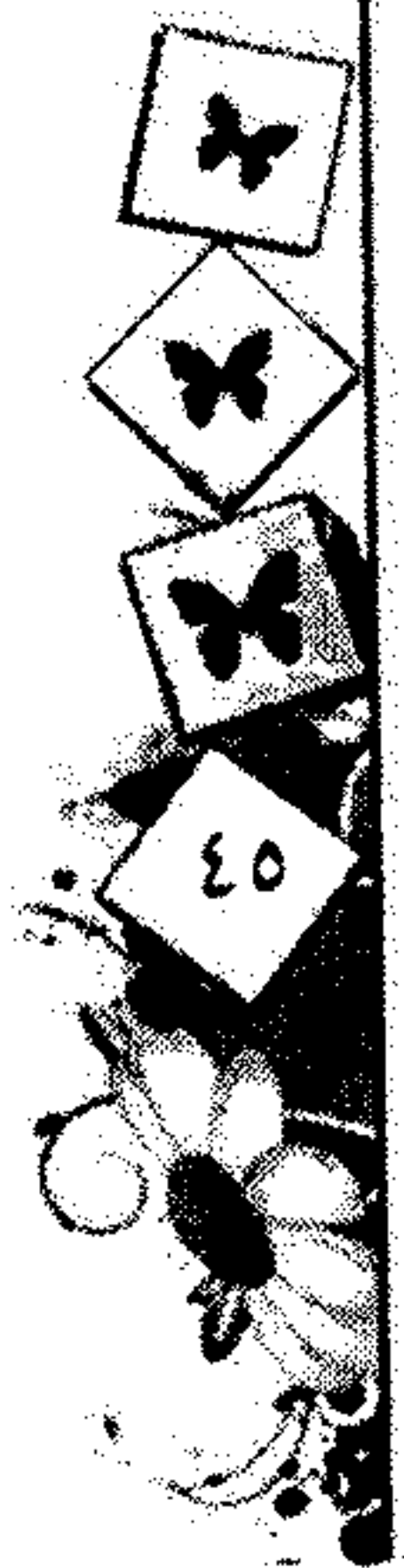
اما فاطمه علیها السلام کجا و مریم کجا؟!
مریم دختر عمران است و فاطمه علیها السلام دختر
محمد صلی الله علیه و آله.

مادر مریم، حنه است و مادر فاطمه علیها السلام
خدیجه علیها السلام که خداوند هر روز به واسطه‌ی جبرئیل
بر او سلام می‌فرستاد.

مریم بزرگ زنان خویش بود و فاطمه علیها السلام بزرگ و
سرور زنان جهان از اولین تا آخرین.

مریم تنها یک مسیح برای جهانیان به ارمغان
آورد حال آن که فاطمه علیها السلام مادر یازده امام معصوم
است که مسیح صلی الله علیه و آله نیز به ولایت آنان گردن نهاده و
به شاگردی مکتب آنها مباحثات می‌کند.

مریم شصت و سه سال در این جهان زیست و
سرانجام با مرگ طبیعی از دنیا رحلت کرد، اما
فاطمه علیها السلام در بهار جوانی و با داشتن چهار فرزند



خردسال به وضعی دلخراش توسط پلیدترین و سرکش‌ترین دشمنان خدا به شهادت رسید.
 فاطمه علیها السلام همسری چون امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام دارد که استاد همه‌ی انبیا و دوّمین شخصیت عالم خلقت و امیر عوالم هستی است.
 فاطمه علیها السلام دارای کتاب آسمانی است که آن را مصحف فاطمه علیها السلام می‌خوانند.

و مریم با آن همه فضایل و کرامات، خود را کنیزی از کنیزان فاطمه علیها السلام می‌داند.
 آری! به خدا قسم تداعی این مصیبت تلخ که می‌توان آن را هولناک‌ترین جنایت تاریخ بشریت نامید برای ما نیز همواره سخت و جانفرساست.
 فرض آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به وجود مقدّس زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام فرموده بودند:

فاطمة سيدة نساء اهل الجنة.^۱

فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت است.

فاطمة سيدة نساء هذه الامّة.

فاطمه علیها السلام سرور زنان این امت است.

۱. این حدیث با الفاظ مختلف آن در صحیح بخاری کتاب بدء الخلق، صحیح مسلم باب فضایل الزهراء علیها السلام، مستدرک حاکم، مسند احمد بن حنبل، مسند ابی داود، صحیح ترمذی، صحیح ابن ماجه و سایر کتب اهل سنت آمده است.



فاطمه سیده نساء المؤمنین.

فاطمه علیها السلام سرور زنان مؤمن است.

فاطمه سیده نساء العالمین.

فاطمه علیها السلام سرور زنان جهانیان است.

آخر چگونه می‌توان باور کرد هنوز آب کفن پیامبر خشک نشده با یگانه دخترش که خود، او را بارها و بارها پاره‌ی تن و روح بین دو پهلوی خویش خوانده بود چنین رفتاری شود؟ به خانه‌اش هجوم آورند، هیزم فراهم کنند، کاشانه‌اش را به آتش بکشند، استخوان‌های سینه‌اش را میان در و دیوار درهم بشکنند، تازیانه بر جسم نورانی‌اش فرود آورند، طفل به دنیا نیامده‌اش را به شهادت برسانند، لرزه بر اندام کودکان او و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله بیندازند، با سیلی صورتش را نیلگون سازند...

به راستی گناه فاطمه علیها السلام چه بود؟!

فاطمه علیها السلام باید تاوان کدامین عمل را می-

پرداخت؟!

مگر فاطمه علیها السلام چه جرمی مرتکب شده بود که

سزاوار چنین عقوبتی باشد؟

مجرمان حقیقی آزادانه در مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله جولان

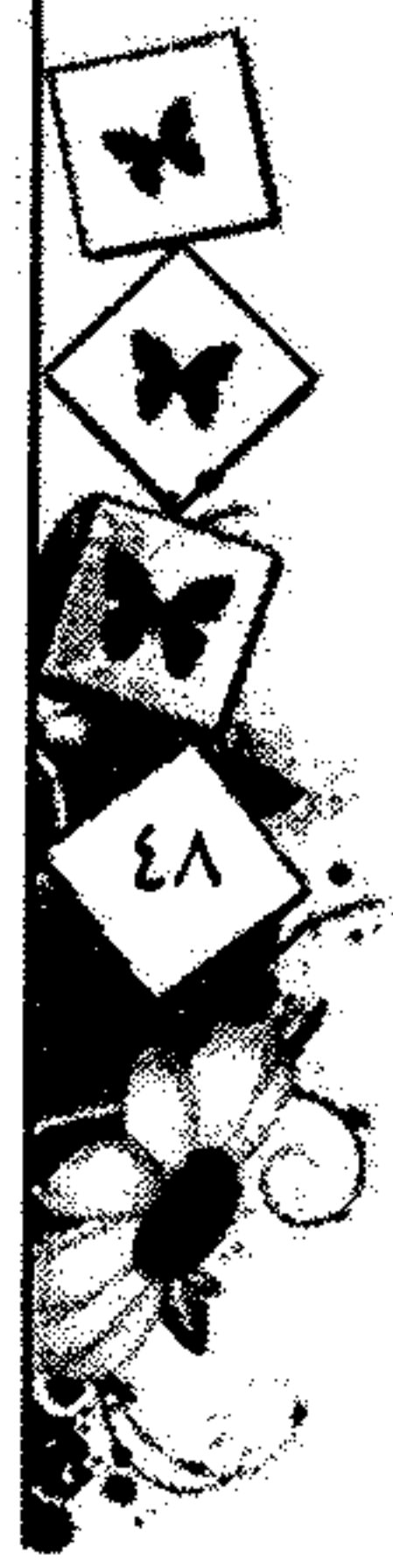
می‌دهند؛ اما دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مستحق آتش و



تازیانه و غلاف شمشیر شده است! خالد بن ولید لعنة الله علیه که شبانه و ناجوانمردانه قبیله‌ی مالک بن نویره را قتل عام کرد و خود نیز، مالک آن صحابی ارجمند را در خانه‌اش سر برید و همان شب با همسر داغ‌دیده‌ی او - که در زیبایی و حسن جمال زبانزد بود - زنا کرد در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله آزادانه پرسه می‌زند؛ ولی در همین شهر عرصه برای نفس کشیدن جگر گوشه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و ناموس خدا تنگ می‌شود؟ چگونه است امت و دستگاه خلافت از تجاوز و خیانت خالد و قتل و فتنه و زنای او به راحتی درمی‌گذرند و او را مفتخر و ملقب به لقب «سیف الله» می‌کنند؛ اما فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را مستحق زدن، کشتن و سوزاندن می‌دانند؟^۱

آن قدرها هم پیچیده نیست! نه تنها محبتین و شیعیان فاطمه علیها السلام که دشمنانش نیز از همان آغاز تا امروز به خوبی مقصود فاطمه علیها السلام را دریافته‌اند. دشمنان فاطمه علیها السلام نیز به خوبی می‌دانند که فاطمه علیها السلام چه می‌گفت و چه می‌خواست و از درگیری با دستگاه خلافت چه هدفی را دنبال می‌-

۱. تفصیل جریان خالد علاوه بر کتاب‌های شیعه در کتب اهل سنت از جمله تاریخ طبری ۳: ۲۹۷ و تاریخ یعقوبی ۲: ۱۳۱ آمده است.



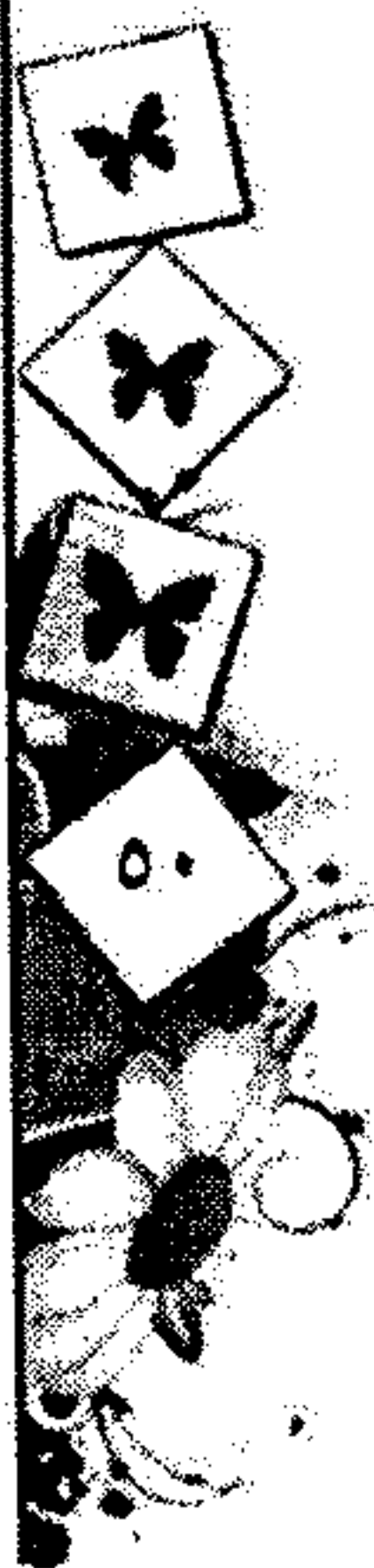
کرد. اگر چه پهلو و بازوی فاطمه علیها السلام را شکستند؛ اما فاطمه علیها السلام نیز پشت سقیفه سازان را برای همیشه تاریخ شکست و با شهادت مظلومانه‌ی خویش، مشت غاصبان خلافت را برای حق‌طلبان و حقیقت‌جویان عالم تا قیام قیامت باز نمود.

فاطمه علیها السلام ضربت تازیانه و غلاف شمشیر را به جان خرید؛ اما آن چنان ضربتی بر فرق سپاه کفر و نفاق کوبید که پس از هزار و چهار صد سال هنوز گیج و سر در گم و در موضع انفعال و تحیر به سر می‌برند. از یک سو نتوانسته‌اند فضایل فاطمه علیها السلام را کتمان و یا انکار کنند و از سوی دیگر نخواسته‌اند به شهادت فاطمه علیها السلام صراحتاً اقرار نمایند. هر چند تاریخ نگاران و حدیث پردازان اهل سنت همواره از بازگویی حوادث و نقل جزئیات امور و تفصیل وقایع مرتبط با شهادت حضرت زهرا علیها السلام طفره رفته‌اند و سیاست کتمان و یا انکار را در پیش گرفته‌اند؛ اما باز هم نتوانسته‌اند بر این گناه نابخشودنی و رویداد عظیم سرپوش بگذارند. گویی خدای تبارک و تعالی نیز اراده کرده است حجت را بر همگان، حتی مخالفان تمام کند تا هیچ کس فردای ظهور و در صحرای محشر عذری در پیشگاه حق تعالی نداشته باشد. هنوز هم شهادت حضرت



صدیقه‌ی طاهره علیها السلام با مراجعه به اسناد تاریخی و مجموعه‌های حدیثی اهل سنت قابل ردیابی و با قطع و یقین قابل اثبات است. البته بزرگان عامه حق دارند از اقرار صریح به شهادت دختر والامقام پیامبر صلی الله علیه و آله در وحشت و هراس باشند. کتمان این حقیقت از اصل وقوع آن دردناک‌تر و سخت‌تر نیست. وقتی بزرگان اهل سنت واقعه‌ی غدیر را که روایت آن فوق تواتر و مورد اتفاق همه‌ی مذاهب اسلامی است تأویل، تحریف و توجیه می‌نمایند طبیعی است که در این واقعه‌ی اسفبار به انکار و شبهه‌افکنی پرداخته و یا سکوت پیشه کنند. اگر بپذیرند که فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به شهادت رسیده است بلافاصله با این پرسش مواجه می‌شوند که چرا فاطمه علیها السلام به شهادت رسید؟ کجا و چگونه این شهادت واقع شد؟ چه کسی و برای چه او را به شهادت رسانید؟ چه کسی با فاطمه علیها السلام اعلان جنگ کرد؟...

پرواضح است که موضع شیعه در این خصوص کاملاً شفاف بوده و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام علل و عوامل و کیفیت شهادت بانوی دو عالم را برای پیروان خویش و طالبان حق و حقیقت بازگو نموده‌اند. ما شیعیان که مقام و منزلت فاطمه علیها السلام را



ما فوق عقل و تصور بشری می دانیم؛ ولی این علمای اهل سنتند که در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند:

نظر النبی الی علی و فاطمة و الحسن و
الحسین فقال انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن
سالکم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نظر فرمود: من با
هر کس که با شما بجنگد در ستیزم و با هر
کسی که با شما در صلح و آشتی باشد در
صلح و صفا هستم.^۱

بنابراین پذیرش شهادت فاطمه علیها السلام یعنی آن که
عده‌ای با فاطمه علیها السلام دشمنی کرده و او را به شهادت
رسانیده‌اند و باز یعنی دشمنان و مخالفان فاطمه علیها السلام
جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده‌اند.

البته ناگفته نماند، بوده و هستند در میان اهل
سنت نویسندگان و یا شاعرانی که با گستاخی و
جسارت تمام، اهانت به بیت فاطمه علیها السلام و آتش زدن

۱. به فرموده علامه‌ی امینی این حدیث را حاکم در مستدرک،
خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، امام حنبله در مسند احمد،
هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ و طبرانی در مجمع آورده-
اند. این روایت با عبارات مختلف در ده‌ها کتاب از علمای اهل سنت
نقل شده است. فاطمة الزهرا ام ابیها، علامه امینی نشر امیرکبیر،
چاپ اول، ۱۳۶۲، حبیب چایچیان (حسان)، ص ۵۲.



خانه‌ی وحی را موجب افتخار و شایان تحسین و آفرین دانسته‌اند. از جمله‌ی این اشخاص حافظ ابراهیم شاعر مصری است که دیوان اشعار وی در دو جلد به چاپ رسیده و یکی از اشعار وی به نام «قصیده‌ی عمریه» مورد توجه بسیار ادیبان مصر قرار گرفته است وی در بخشی از قصیده‌ی خود در مدح خلیفه‌ی ثانی چنین می‌گوید:

و قوله لعلی قالها عمر

اکرم بسامعها اعظم بملقیها

حرقت دارک لابقی علیک بها

ان لم تبایع و بنت المصطفی فیها

ما کان غیر ابی حفص یقوه بها

امام فارس عدنان و حامیها

- و گفتار عمر که علی علیه السلام را مخاطب ساخت

شنونده‌اش را گرمی دار و گوینده‌اش را بزرگ

شمار.

- اگر بیعت نکنی خانه‌ات را آتش می‌زنم و در

آن کسی بر جای نمی‌گذارم هر چند دختر پیامبر

خدا در آن باشد.



- چه کسی جز ابو حفص (عمر) می تواند این سخن را رو به روی شهسوار و حمایتگر قبیله‌ی عدنان بر زبان آورد؟

مرحوم علامه امینی پس از نقل این سه بیت از اشعار «شاعر نیل!» سوگمندانه می گوید:

من چه بگویم پس از این که در اوایل سال ۱۹۱۸ میلادی مصریان، قصیده‌ی عمریه که این چند بیت در آن قرار دارد را مورد توجه خاص خود قرار داده و در محافل عمومی به سرایش آن همت گماشتند و روزنامه‌ها و نشریات، آن را در سراسر جهان منتشر کردند و رجال نامی مصر مانند احمد امین، احمد الزین، ابراهیم الابیاری، علی جارم، علی امین و... نسبت به چاپ و نشر دیوانی که شعرش این نمونه است و تقدیر از شاعری که شعورش این گونه است اهتمام ورزیدند و احساسات را در این عصر و روزگار، سخت جریحه‌دار نمودند و به جای صلح و صفا در جامعه‌ی اسلامی این نعره‌های فرقه-ای را در بوق کرده و موجب جدایی در میان فرق مسلمانان می‌شوند و می‌پندارند که کار نیکو انجام می‌دهند... این افراد تا آن اندازه در ثنا و ستایش این مرد و قصیده‌اش مبالغه و زیاده‌روی نموده‌اند که گویی دانش فراگیر یا دیدگاه نیکوی جدید و



تازه‌ای برای مردم یا فضیلت و ویژگی والا و منحصر به فردی برای «عمر» آورده که موجب شادمانی امت اسلام و پیامبر والا مقام گردیده است. پس باید به پیامبر بسی مژده داد که نه پاره‌ی تن او فاطمه علیها السلام در نزد گوینده‌ی این سخن ارزش و حرمتی دارد و نه خانه‌ی فاطمه علیها السلام مکانی است که خداوند ساکنانش را پاک فرموده و از دست او (شاعر نیل) و از سوزاندن آن خانه بر سر ساکنانش مصونیت بخشیده است. پس آفرین بر انتخابی که چنین شأن و مقامی دارد! و مرحبا به بیعتی که با این تهدیدها فرجام و با آن رسوایی‌ها انجام پذیرفت! ...

می‌دانید چرا پیروان برخی مذاهب از شنیدن هر گونه کلامی راجع به شهادت حضرت زهرا علیها السلام هر چند از مآخذ و منابع خودشان گریزان و هراسان می‌باشند؟ زیرا قبول این معنا اساس مذهب و اعتقاد آنان را به چالش کشیده و آنان را به پذیرش حقانیت شیعه وادار و معترف می‌سازد. احادیث منزلت فاطمه علیها السلام را که فقط شیعیان نقل کرده‌اند. اهل سنت «صحیح» مسلم و «صحیح» بخاری را

معتبرترین کتاب پس از قرآن می‌دانند! مسلم در صحیح خویش در باب مناقب فاطمه علیها السلام آورده است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

انما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما اذاها.

یقیناً فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است آن چه او را بیازارد مرا آزرده است.

این روایت در صحیح بخاری^۱ با این عبارت آمده است:

فاطمة بضعة مني من اغضبها اغضبني.

فاطمه پاره‌ی تن من است هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

آری! عظمت و شرافت حضرت زهرا علیها السلام و منزلت خاص او نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد اعتراف و اذعان همه‌ی فرقه‌های اسلامی است. ابن ابی الحدید معتزلی که از علمای اهل سنت می‌باشد در شرح نهج البلاغه می‌نگارد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را بیش از آن چه مردم گمان داشتند و بیش از آن چه مردان به

۱. صحیح بخاری، بدء الخلق، باب مناقب قرابة الرسول و منقبة فاطمة علیها السلام. این روایت شریف در مسند احمد بن حنبل، صحیح ابی داوود و صحیح ترمذی و مستدرک حاکم با عبارات دیگر وجود دارد.



دخترانشان احترام می‌نهادند گرامی می‌داشت تا آنجا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت و نه یک بار بلکه بارها و بارها در مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون و نه فقط در یک جا بلکه در حضور عام و خاص می‌فرمودند: «یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها»^۱

و هم او در جای دیگر می‌نویسد:

و صحیح پیش من آن است که حضرت زهرا علیها السلام با نارضایتی از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت نمود که آن دو بر او نماز نخوانند و این پیش اصحاب ما قابل بخشش است و اگر گناه باشد کبیره نیست بلکه از گناهان صغیره است و موجب نمی‌شود که از آن‌ها تبری و بیزاری جست و تولی و دوست داشتن ابوبکر و عمر از بین نمی‌رود!^۲

گویا ابن ابی الحدید فراموش کرده است که آزار و اذیت فاطمه علیها السلام، آزار و اذیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خداوند متعال است و طبق نص آیهی شریفه‌ی قرآن:

«ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخرة و اعدلهم عذابا مهینا»^۳

۱. شرح نهج البلاغه، ۹: ۱۹۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ۶: ۵.

۳. سوره احزاب: ۵۷.

همانا کسانی که خدا و رسول او را بیزارند خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کند و برایشان عذاب ذلت‌باری مهیا سازد.

آری! نه با منطق شیعی بلکه بر طبق آنچه اهل سنت در فضایل فاطمه علیها السلام نقل کرده‌اند کاملاً واضح می‌شود که جسارت نه... سیلی زدن نه... تازیانه زدن نه... پهلو شکستن نه... بلکه کوچک‌ترین اظهار وجود و عرض اندام در برابر فاطمه علیها السلام گناهی نابخشودنی، مستلزم کفر و شرک و مستوجب آتش دوزخ خواهد بود.

شیخ طوسی رحمته الله علیه در تلخیص کتاب الشافی سید مرتضی جلد سوم صفحه‌ی ۷۶ می‌نویسد:

در آغاز، محدثان از نقل جسارت‌هایی که به ساحت دخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده امتناع نمی‌کردند و این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه، در خانه را بر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام زد و... فرزندی را که در رحم داشت سقط کرد و قنفذ لعنة الله علیه به امر عمر، زهرا علیها السلام را زیر تازیانه گرفت تا دست از علی رضی الله عنه بردارد؛ ولی بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگار نیست و از نقل آن خودداری کردند...



آری! نام فاطمه علیها السلام، مدّعی فاطمه علیها السلام، کیفیت شهادت آن حضرت، سخنان و خطبه‌های آن پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله بنیان مذهب مخالفان را در هم می‌شکنند. این جاست که درمی‌یابیم بانوی دو عالم چگونه در هدف‌گیری و رساندن پیام خویش دقیق و موفق عمل کرده است. در شرح حال بسیاری از بزرگان حدیث که جزء راویان صحاح شش‌گانه‌ی اهل سنت هستند گفته‌اند که آن‌ها به ابوبکر و عمر دشنام می‌داده‌اند. برای نمونه بنگرید به شرح حال اسماعیل بن عبدالرحمن السدی^۱، تلیدین سلیمان^۲، جعفر بن سلیمان الضبعی^۳ و دیگران.

به راستی اینان چرا به آن دو نفر دشنام می‌دادند؟ آیا روایتی و بلکه روایت‌هایی به آن‌ها رسیده بود که آنان را وادار به دشنام می‌کرد و آن‌ها به خود اجازه می‌دادند که به خلیفه‌ی اول و دوم، فحش و لعن نثار کنند. آن روایات و مسایل اکنون کجاست؟ در حالی که در شرح حال رجال و بزرگان‌شان فراوان دشنام به عثمان و معاویه دیده می‌شود به اندازه‌ای که شاید غیر قابل شمارش باشد.

۱. تهذیب التهذیب، ۱: ۲۷۴.

۲. تهذیب الکمال، ۴: ۳۲۲.

۳. تهذیب التهذیب، ۲: ۸۲ - ۸۳.



در نیمه‌ی دوّم قرن سوّم لعن و طعن بر شیخین بسیار گزارش شده است. «زائده بن قدامه» که در همان زمان می‌زیسته است می‌گوید: چه زمانی شده است؟! مردم ابابکر و عمر را دشنام می‌دهند.^۱ این امر همچنان گسترش می‌یافت تا این که در قرن ششم یکی از محدّثین بزرگ اهل سنت به نام عبدالمغیث بن زهیر بن حرب حنبلی بغدادی کتابی در فضیلت یزید بن معاویه و در دفاع از او و جلوگیری از لعن بر او نگاشت و هنگامی که از او علت تألیف چنین کتابی را جویا شدند، پاسخ گفت: هدف من این بود که زبان‌ها را از لعن خلفا بازدارم.^۲ در اواخر قرن هشتم هجری به تفتازانی برمی‌خوریم. او در «شرح المقاصد» چنین می‌گوید:

فإن قيل فمن علماء المذهب من لم يجوز اللعن
على يزيد مع علمهم بأنه يستحق ما يربو على
ذلك و يزيد؟ قلنا: تحاميا عن ان يرتقى الى
الاعلى فالاعلى.^۳

۱. تهذیب التهذیب، ۳: ۲۶۴.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۲۱: ۱۶۱.

۳. شرح المقاصد، ۵: ۳۱۱.



اگر گفته شود که چرا برخی از علمای مذهب با این که می‌دانند یزید مستحق لعن است لعن او را جایز نمی‌شمارند؟ در پاسخ می‌گوییم: به خاطر این که از لعن افراد بالاتر از یزید جلوگیری کرده باشند. و در عصر ما به نویسندگانی می‌رسیم که در مناقب یزید، حجاج و هند دست به تألیف می‌زنند. به نظر من تمام این نویسندگان خود می‌دانند که فضایل و مناقبی را که به چنان افرادی نسبت داده‌اند سراسر دروغ و کذب محض است و آن افراد سزاوار لعن و مستحق دوزخ می‌باشند جز این که هدف اصلی آنان از پرداختن به چنین مسایلی آن است که لعن و نفرین این افراد به افراد بالاتر از آنها و خلفای اولیه سرایت نکند و از همین جا می‌فهمیم مخالفت کسانی که با شعائر حسینی و مراسم عزاداری و نقل و وقایع عاشورا مخالفت می‌کنند برای این است که به یزید لعن نشود و لعن او به خلفای دیگر سرایت نکند.^۱

بی‌جهت نیست ابوحامد غزالی معروف به امام محمد غزالی درباره‌ی لعن کردن یزید ملعون می‌گوید: یزید، صحابه‌ی پیغمبر و مؤمن می‌باشد و هر کس یزید را لعن نماید خودش ملعون است و

۱. گفتارهایی پیرامون مظلومیت برترین بانو، ۴۲ - ۴۰.



همچنین می‌گوید: یزید مسلمان صحیح العقیده‌ای بود. چگونه می‌توان نسبت به او بدبین شد با آن که بدبینی به مسلمانان به تصریح قرآن حرام است چرا که یزید داخل در افرادی است که ما در هر نماز می‌گوییم: اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات!!!^۱

هزار و چهارصد سال است که مخالفان در تنگنای عجیبی گرفتار آمده‌اند یا باید حرف فاطمه علیها السلام را بشنوند یا از اعتقاد و روش خویش دست بردارند و بر گذشته‌ی خویش پشت پا بزنند و آنان راه سوّمی در پیش گرفته‌اند.

گاه منکر قضایای منجر به شهادت آن بانوی عظیم‌الشان شده‌اند. برخی آن را تحریف کرده‌اند و برخی دیگر از شنیدن هر گونه کلامی راجع به حجت فاطمه علیها السلام شانه خالی کرده و به مباحثه و جدال احسن تن در نمی‌دهند.

محدثین اهل سنت از عایشه روایت کرده‌اند که او گفته است:

ما رأیت احداً کان اصدق لهجة منها غیر ایها!

۱. و فیات الاعیان ابن خلکان در ذیل احوال ابوالحسن کیه‌رسی.
 ۲. المستدرک علی الصحیحین ۳: ۱۶۰. حاکم در مستدرک ذیل این حدیث می‌گوید: این روایت بر مبنای شیخین [بخاری و مسلم] صحیح است و ذهبی نیز بر صحت آن اقرار دارد. این حدیث در حلیة الاولیاء ۲: ۴۱ و الاستیعاب ۴: ۱۸۹۶ نیز موجود است.

هیچ شخصی را راستگوتر از او [فاطمه علیها السلام]
غیر از پدرش ندیدم.

همین عایشه وقتی زهرای اطهر علیها السلام فدک را
مطالبه می‌کند و امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسن علیه السلام و
امام حسین علیه السلام و نیز امّ ایمن که به فرموده‌ی
پیامبر صلی الله علیه و آله از زنان بهشتی است بر این امر شهادت
می‌دهند به همراه حفصه، دختر خلیفه‌ی دوم،
زهرای اطهر علیها السلام را تکذیب می‌کند چرا؟ چون،
منطق فاطمه علیها السلام را به خوبی می‌فهمد. می‌داند
فاطمه علیها السلام کجا را نشانه رفته است. می‌داند تصدیق
فاطمه علیها السلام سرانجام به کجا می‌انجامد. آنان نیز می-
دانستند که فدک به خودی خود برای فاطمه علیها السلام
ارزشی ندارد.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در این باره
می‌گوید:

از علی بن فارقی (مدرس مدرسه غربی بغداد)
پرسیدم: آیا فاطمه علیها السلام در ادعایش راجع به فدک
صادق بود؟ گفت: آری. گفتیم: پس چرا ابوبکر، فدک
را به او برنگردانید؟ وی با لبخندی معنی‌دار گفت:
اگر آن روز فدک را به او می‌دادند فردا خلافت
شوهر خود را ادعا می‌کرد و او هم نمی‌توانست



سخن وی را نپذیرد چرا که پذیرفته بود هر چه فاطمه علیها السلام می گوید راست و درست است.

داستان شهادت حضرت محسن علیه السلام نیز در کتاب‌های معتبر سنیان آمده است.

شمس‌الدین ذهبی یکی از علمای بزرگ اهل سنت است که بسیار پرکار و کثیرالتألیف بوده؛ ولی

متأسفانه نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار کم لطف است. شاگرد او تاج‌الدین سبکی در طبقات

الشافعیه به انحراف استاد خویش اذعان دارد. در عنادش با اهل بیت علیهم السلام همین بس که در کتاب

«تاریخ اسلام» خویش که بالغ بر ده‌ها مجلد می‌باشد تنها و تنها یک سطر و نیم به وجود مقدس

سید جوانان اهل بهشت، غریب کربلا حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام اختصاص داده است در حالی

که درباره‌ی برخی منافقان و شخصیت‌های گمنام گاه تا چند صفحه مطلب نقل کرده است. وی در

تالیفات خویش تا آن جا که می‌توانسته احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را حذف و یا تضعیف نموده و

یا راویان آن‌ها را وضاع و کذاب خوانده است. البته در مجموعه‌ی چهار جلدی «میزان الاعتدال»

نتوانسته است این حدیث شریف نبوی را کتمان نماید که:



ان الله يرضى لرضا فاطمة و يغضب لغضبها و
 عليرغم ميل باطنی‌اش می‌گوید: «هذا حديث
 صحيح». این حدیث، صحیح است. وی در جلد اول
 از کتاب میزان الاعتدال آورده است:

ان عمر رفس فاطمة حتى اسقطت بمحسن.

بدون شک عمر چنان لگدی به سینه‌ی
 فاطمه علیها السلام زد که «محسن» از او سقط شد.

در سایر مصادر اهل سنت نیز به شهادت حضرت
 محسن علیه السلام اشاره شده است؛ اما جانگدازترین روایت
 از این مصیبت عظیم را مقاتل بن عطیه که از
 علمای بزرگ اهل تسنن است نقل نموده که:

و نبت مسمار الباب فی صدرها و سقطت
 مریضه حتی ماتت عصر عمر فاطمة خلف
 الباب حتی اسقطت جنینها.^۱

عمر، فاطمه علیها السلام را در پشت در آن قدر
 فشار داد تا جنینش سقط شد و میخ در
 چنان به سینه‌اش فرو رفت که به بستر
 بیماری افتاد تا از دنیا رفت.

۱. الامامة و الخلافة: مقاتل ابن عطیه: ۱۶۰.



مخالفان نیز به خوبی می‌دانند که چنین واقعه-
ای صورت گرفت همان گونه که ابن ابی الحدید در
شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

عده‌ای از مشرکین از جمله «هتاربن اسود»
زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را که از مکه به سوی مدینه
حرکت کرده بود تعقیب نمودند. اول کسی که از
مشرکین به ناقه‌ی زینب رسید هتاربن اسود بود که
به محض رسیدن، نیزه‌ای به سوی هودج زینب رها
کرد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید و
چون به مدینه رسید جنینش را سقط کرده بود. به
همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد هر کجا هتاربن
اسود را دیدند به قتل برسانند. ابن ابی الحدید بعد
از نقل این خبر می‌گوید: این خبر را برای «نقیب
ابی جعفر» که خدایش رحمت کند خواندم. نقیب
گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر ترساندن زینب
و سقط شدن فرزند او، خون هتار بن اسود را مباح
کرد روشن است که اگر در زمان فاطمه علیها السلام زنده بود
بدون شک خون کسانی که فاطمه علیها السلام را ترساندند
تا فرزندش را سقط کرد مباح می‌نمود.

ابن ابی الحدید می‌گوید: به نقیب گفتم: آیا می-
توانم این خبر را که «عده‌ای فاطمه علیها السلام را ترساندند



تا این که فرزندش محسن را سقط کرد» از شما نقل کنم؟ نقیب گفت: نه! از من نقل نکن ولیکن بطلان این خبر را نیز از من نقل نکن چرا که من در مورد این خبر نظر و عقیده‌ای نمی‌دهم!!^۱

با مراجعه به تاریخ و کنکاش در قرائن و شواهد در می‌یابیم که مهاجمان به خانه‌ی وحی با طرح و برنامه‌ی از پیش طراحی شده به قصد کشتن دختر والامقام پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی امیر مؤمنان علیه السلام هجوم آوردند زیرا برای تثبیت پایه‌های خلافت ابابکر باید همه‌ی موانع از سر راه برداشته می‌شد و سردمداران سقیفه به نیکی دریافته بودند بزرگترین مانع و قویترین مزاحم برای استقرار حاکمیت آن‌ها وجود ذی جود حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است. فاطمه علیها السلام آیینه‌ی تمام نمای رسول الله صلی الله علیه و آله بود. تا فاطمه علیها السلام نفس می‌کشید، تا فاطمه علیها السلام در میان مردم حضور داشت گویی شخص رسول الله صلی الله علیه و آله زنده است. فاطمه علیها السلام غدیر را تداعی می‌کرد. اعتراض فاطمه علیها السلام و عدم رضایت او از وضع پیش آمده، مشروعیت مدعیان خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را زیر سؤال می‌برد.

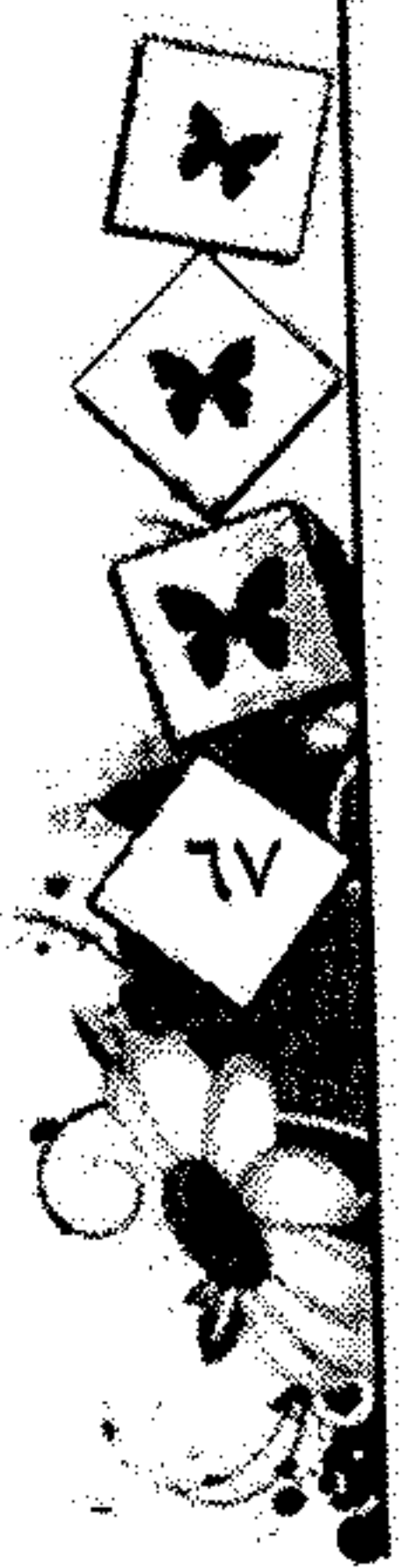
۱. شرح نهج البلاغه، ۴: ۱۹۲.



زنده بودن فاطمه علیها السلام به خودی خود افشاگر ماهیت غاصبانهای هیئت حاکمه بود. تا فاطمه علیها السلام باشد علی علیه السلام بیعت نخواهد کرد. با وجود فاطمه علیها السلام محال است بتوان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را وادار به سکوت یا بیعت کرد. او محور آل عباس است. او پس از پدر رکن بنی هاشم است. بنابراین یا باید فاطمه علیها السلام بماند یا دستگاه خلافت. طبیعی است هدف سقیفه سازان، تکیه زدن و نشستن بر منبر رسول الله صلی الله علیه و آله آن هم به هر قیمت و برنامه‌ی آنان اخذ بیعت از همگان هر چند با زور و اکراه و اجبار بود. آنان توانستند شیر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را با آن سوابق درخشان در تاریخ اسلام با سر برهنه و دست بسته به مسجد بکشانند، آنان توانستند سلمان و مقداد و اباذر را با تهدید به قتل و ضرب و جرح به مسجد بیاورند؛ اما فاطمه علیها السلام هرگز بیعت نخواهد کرد. فاطمه علیها السلام هرگز خاموش نخواهد شد. پس باید از میان برداشته می‌شد.

در منابع سنی آمده است:

وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام را وارد مسجد کردند به او گفتند: اگر بیعت نکنی به خدا قسم کشته اهی شد. [حضرت] علی علیه السلام فرمودند: آن گاه شما



بنده‌ی خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشته‌اید. عمر گفت: بنده‌ی خدا آری؛ ولی برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله نه. در این حال ابابکر ساکت بود و چیزی نمی‌گفت. پس عمر رو به او نمود و گفت: چرا علی علیه السلام را امر به بیعت نمی‌کنی؟!^۱

ابوبکر پاسخ داد: لا اکرهه علی شیئی ما کانت فاطمة علیها السلام الی جنبه. یعنی تا زمانی که فاطمه علیها السلام در کنار اوست او را مجبور به چیزی نمی‌کنم.^۱

ابن ابی الحدید می‌گوید: پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تا وقتی که فاطمه علیها السلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی علی علیه السلام دوخته بود ولیکن پس از شهادت او توجه آنان از علی علیه السلام برگشت.^۲

هم او در جای دیگر می‌نویسد: شیخین، جرأت و جسارت به علی علیه السلام را پس از فاطمه علیها السلام آن چنان شدت بخشیده و آن گونه شخصیت بی‌نظیر وی را لگدمال کردند که مردم ایشان را به فراموشی سپردند.

و کسرا ناموسه بین الناس فصار نسیا منسیا.^۳

۱. الامامة و السياسة دینوری ۱: ۳۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۲: ۲۲. در صحیح مسلم نیز عبارتی مشابه از عایشه نقل شده است ۳: ۱۳۸۰.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۹: ۲۸.



و بالاخره مسعودی در مروج الذهب آورده است که تا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود احدی از بنی هاشم با حکومت بیعت نکردند.^۱

ما در این مقام از خود سخن نمی‌گوییم و به اقرار بزرگان اهل سنت بسنده می‌کنیم. ابن ابی الحدید می‌گوید: خلیفه‌ی دوّم چنان خشن بود که روزی خواست از زنی چیزی بپرسد. زن که حامله بود از ترس عمر بچه‌اش را سقط کرد. در مورد آمدنش به خانه‌ی فاطمه علیها السلام نیز می‌نویسد: عمر کسی بود که افراد خانه‌ی فاطمه علیها السلام را تهدید به مرگ کرد و آنان را از خانه خارج ساخت و چنان چه او نبود خلافت ابابکر تثبیت نمی‌شد.^۲

ابن ابی الحدید پس از نقل اقوالی چند نتیجه می‌گیرد که قضیه‌ی تهاجم عمر به خانه‌ی فاطمه علیها السلام اختصاص به تاریخ شیعه و روایات آنان ندارد و اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند و می‌گویند: برای خود من هم این مسئله چنان چه شیعه نقل می‌کنند ثابت است.^۳

۱. مروج الذهب، ۱: ۳۰۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۱: ۱۷۴.

۳. شرح نهج البلاغه، ۱۶: ۲۸۳، ۱۷: ۱۶۸.



هم او از قاضی القضاات خودشان نقل می‌کند که
تهاجم عمر به خانه‌ی فاطمه علیها السلام و به آتش کشیدن
آن ولو ثابت شود چه مانعی دارد زیرا عمر به
نمایندگی از حکومت حق دارد کسانی را که از بیعت
کردن خودداری می‌کنند تهدید به قتل کند.^۱

ختم کلام آن که از همه‌ی این اعتراف‌ها بالاتر؛
اعتراف و اظهار ندامت خلیفه‌ی اول است که به
هنگام احتضار و در آستانه‌ی مرگ می‌گفت: ای
کاش حریم خانه‌ی فاطمه علیها السلام را نمی‌شکستم.^۲ و نیز
آمده هنگامی که ابوبکر به پرنده‌ای بر فراز درختی
می‌نگریست چنین گفت: خوشا به حال تو ای
پرنده. میوه می‌خوری و بر درخت می‌نشینی نه
حساب و کتابی داری و نه عقاب و عذاب الاهی. ای
کاش من هم در کنار راه علفی بودم؛ شتری بر من
می‌گذشت و مرا می‌خورد و سپس با سرگین آن
خارج می‌شدم و هرگز بشر نمی‌بودم.^۳

و اما در حالات خلیفه دوم آورده‌اند که هنگام
مرگ می‌گفت: ای کاش گوسفندی در خانواده‌ام
بودم که هر گاه می‌خواستند مرا فربه کرده و در

۱. شرح نهج البلاغه، ۱۶: ۲۷۲.

۲. تاریخ طبری، ۲: ۶۱۹؛ لسان المیزان، ۴: ۱۸۹؛ تاریخ ذهبی، ۳:
۱۱۷؛ معجم الکبیر طبرانی، ۱: ۶۲ و ۷: ۱۰۵؛ کنز العمال، ۵: ۶۳۱؛
شرح ابن ابی الحدید، ۲: ۴۶.

۳. تاریخ طبری، ۳: ۴۱؛ کنز العمال، ۱۱: ۳۶۱ (از کتاب‌های اهل سنت).



میهمانی می‌گشتند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و سپس مرا می‌خوردند و چون مدفوع خارج می‌شدم و بشر نبودم.^۱

بخاری در صحیح خویش در باب مناقب عمر می‌نویسد:

او در مرض موت که در اثر ضربه [ی ابو لؤلؤا] عارضش شده بود به ابن عباس ضمن جملاتی چند گفت: به خدا قسم اگر هر جای زمین که بر آن آفتاب تابیده است طلا می‌شد و از آن من می‌گردید من همه‌ی آن را هدیه می‌دادم تا شاید از عذاب الاهی قبل از دیدارش رهایی یابم.^۲

۱. منهاج السنة ۳: ۱۳۱؛ حلیة الاولیاء، ۱: ۵۲؛ از کتاب‌های اهل سنت.

۲. صحیح بخاری، ۲: ۲۰۱.



فصل چهارم: حرف مادرمان فاطمه علیها السلام

لَا تُصَلِّي عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي

رَسُولِ اللَّهِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام...

امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را

در ولایت و رهبری علی علیه السلام شکستند و

نادیده گرفتند حق ندارند بر پیکر من نماز

بگذارند. آنها که نسبت به حق ما ظلم

روا داشتند و ارث مرا غاصبانه تصرف

کردند و سند مالکیت فدک را که پدرم

برایم نوشته بود از دست من ربودند و به

آتش کشیدند. آنها که گواهان و

شاهدان مرا تکذیب نمودند. سوگند به



خدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امّ ایمن بودند. آن‌ها که در روز یاری و حمایت از ما در خانه‌های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند. امام علی علیه السلام مرا همراه با فرزندانم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام شب و روز برای بیداری امت غفلت‌زده به خانه‌های مهاجر و انصار می‌برد و من آن‌ها را نسبت به خدا و پیامبر و حقوق الهی هشدار می‌دادم و می‌گفتم: به ما اهل بیت ظلم روا مدارید و حقّ مسلمی را که خدا به ما بخشیده است غصب نکنید. در تاریکی شب جواب مساعد می‌دادند که شما را یاری می‌کنیم؛ اما در روز روشن دست از یاری ما برمی‌داشتند! تا آن که به خانه‌ی ما هجوم آوردند و با جمع‌آوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند.



آیا چنین امّتی سزاوار است که بر من
نماز بگذارد؟^۱

آن چه خواندید، فرازی از وصیت و پیام حبیبی
خدا، پاره‌ی تن رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به
امیرمؤمنان علیه السلام بود.

همان بانویی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا
هنگام شهادت خنده بر لبان مبارکش ندیدند.
همان بانویی که فرزند به دنیا نیامده‌اش را قربانی
ولایت کرد. در برابر هجوم نامردمان به خانه‌ی
امیرالمؤمنین علیه السلام سینه سپر نمود. خون سینه‌ی
مبارکش بر زمین ریخت. بین در و دیوار استخوان-
هایش در هم شکست. تازیانه‌های دشمن را بر پیکر
لطیف، نحیف و داغ‌دیده‌اش تحمل کرد. از ضربت
غلاف شمشیر، بازویش را شکستند. از ضربت سیلی
دشمن در میان کوجه‌ها نقش زمین شد. در عنفوان
جوانی و در بهار زندگانی با داشتن چهار فرزند
خردسال از خداوند طلب مرگ کرد:

يا رَبِّ اِنِّى قَدْ سَمْتُ الدُّنْيَا وَ تَبَرَّمْتُ باهَلِ
الدُّنْيَا فَالْحَقْنِى بِابِى الِهِى عَجَلْ وَفَاتِى سَرِيعاً.^۲

۱. ارشاد القلوب؛ ۲۶۳، علل الشرایع ۱: ۱۷۶، بحارالانوار ۴۳: ۲۰۴
به نقل از نهج‌الحیاء.

۲. احقاق الحق ۱۹: ۱۶۰، بحارالانوار، ۴۳: ۱۷۷.



پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان
 شده‌ام و از بندگان دنیا بلاها و مصیبت-
 های ناگوار دیدم. خدایا! مرا به پدرم
 متصل گردان و مرگ مرا زود برسان...

همان بانویی که با گریه‌های مداومش خواب
 راحت را از چشم ظالمان زمانش گرفت و در پاسخ
 به درخواست آنها که «یا شب گریه کن یا روز»
 فرمود:

فوالله لا اسکت لیلا و لانهارا او الحق بابی
 رسول الله^۱

سوگند به خدا، هرگز سکوت نمی‌کنم نه
 در شب و نه در روز (گریه‌های مداوم را
 تعطیل نمی‌کنم) تا این که به پدرم رسول
 الله صلی الله علیه و آله ملحق گردم.

همان بانویی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله یک تنه در
 مقابل جریان غصب و نفاق ایستادگی کرد؛ جهادها
 نمود، خطبه‌ها خواند، خانه‌ها کوبید، اشک‌ها بارید،
 ناله‌ها سر داد، افشاگری‌ها کرد، عواقب شوم و
 دردناک پیمان‌شکنی و وانهادن حجت خدا را
 برشمرد؛ فرمود که از این پس از پستان شتر



خلافت به جای شیر، خون خواهید نوشید (امری که امروز در جای جای جهان اسلام قابل مشاهده است!) از مهاجر و انصار یاری طلبید؛ احتجاج‌ها کرد؛ شکوه‌ها نمود... و بالاخره با وصیت به امیرمؤمنان علی علیه السلام:

یا علی! مرا شبانه غسل بده، شبانه کفن کن و شبانه به خاک بسپار.

وَلَا تَعْلَمِ قَبْرِي أَحَدًا.^۱

و قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی بماند.

تیر خلاص را برای همیشه بر قلب غاصبان و منافقان نشانید...

اما به راستی راز این گریه‌های طولانی چه بود؟ چرا تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت در حالی که بر امت پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک بود؟ رمز مخفی ماندن قبر او تا هم اکنون چیست؟...

همه‌ی حرف بانوی دو عالم این بود که چرا مردم، غدیر خم را فراموش کردند:

أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ؟^۲

۱. دلایل الامامة: ۴۴، بحار الانوار، ۷۸: ۳۱۰.

۲. الغدير ۱: ۱۹۷.



آیا فراموش کردید سخنان رسول خدا را
در روز غدیر خم؟

فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَاحِدٍ بَعْدَ غَدِيرِ خَمٍّ مِنْ حِجَّةٍ وَ
لَا عَذْرٍ^۱

پس از غدیر خم خداوند برای هیچ کس
عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشته است.

همه‌ی مجاهدت‌ها و تحمل آن همه مصیبت از
سوی حضرت زهرا علیها السلام به خاطر آن بود که حجت
زمان تنها و خانه‌نشین نگردد؛ جانشین رسول
خدا صلی الله علیه و آله، مظلوم و منزوی نباشد؛ ولی خدا دست
بسته و مأمور به صبر و سکوت نشود. امام بر حق و
وصی پیامبر، بی‌یار و یاور نماند... اشک غریبانه‌ی
ولی عصر و زمان در نخلستان‌ها و خارج از دیار و
شهرها جاری نگردد؛ صاحب زمین و زمان فراموش
نگردد.

و امروز همان فاطمه علیها السلام صاحب غدیر و حجت
خدا را در زمین تنها و غریب می‌بیند.
... جگر گوشه‌اش، منتقم مجتبایش، طالب خون
حسینش و یوسف دردانه‌اش را مظلوم، مهموم، طرد
شده، بیابان‌گرد و صحرائشین می‌نگرد.

۱. دلایل الامامة ۳۸، خصال شیخ صدوق ۱: ۱۷۳.



نکند ما نیز چون اهل مدینه پیمان شکن و مورد غضب حضرت زهرا علیها السلام باشیم؟ نکند ما نیز مسافر غریب دوران غیبت را از یاد ببریم. نکند ما نیز ساده و ساکت و بی تفاوت از کنار گریه‌ها و اشک‌های امام زمانمان بگذریم؟ نکند ما نیز در یاری امام زمان علیهم السلام خویش کوتاهی کنیم.

یک سؤال ساده: برای امام زمان خویش چه کرده‌ایم؟...

به خدا مهدی غریبه، یار و یآوری نداره
گویی بین شیعه‌ها هم، آقا مشتری نداره
به خدا زمان غیبت، همون کربلای مهدیست
دوره‌ی غریبی او، فصل ابتلای مهدیست
سر او رو زانوی غم، غصّه داره گریه داره
از همه اهل زمونه، گله داره شکوه داره
همه دست رو دست گذاشتیم، آقارو یاری نکردیم
«هل من ناصرش» شنیدیم، واسه او کاری نکردیم
برای گریه‌های مهدی، الاهی شیعه بمیره
الاهی شیعه نباشه، نبینه آقاش اسیره
تک و تنها گل زهرا، رهنورد دشت و صحرا
ناشناس می‌آد و می‌ره، تو مساجد و حرم‌ها
نداره یکی چو زهرا، برسونه حرف او را
خونه خونه در بکوبه، خطبه‌ها بخونه غرا



نداره یکی برادر، همچو عباس دلاور
 که روزای سخت غیبت، واسه آقا باشه یاور
 ماها اینو خوب می‌دونیم؛ اگه هیچ کسی ندونه
 آقا جون دل تو خونه، امون از اهل زمونه
 ما که آبرو نداریم، آقا جون رحمی به ما کن
 تو خودت عزیز زهرا، واسه‌ی فرج دعا کن
 از مرحوم علامه میرجهانی رحمته الله نقل شده است:
 در عالم رؤیا، مادر مظلومه‌ام حضرت فاطمه‌ی
 زهرا علیها السلام را دیدم و ایشان سه بیت شعر به زبان
 فارسی خواندند. وقتی بیدار شدم فقط یک بیت آن
 را به خاطر داشتم:

دلی شکسته تر از من در آن زمانه نبود
 در این زمانه دل فرزند من شکسته‌تر است^۱
 آری! معصوم را فقط معصوم درک می‌کند و بس.
 عمق مصیبت معصوم را فقط معصوم می‌داند و می-
 فهمد. می‌دانید چرا پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام
 امیرمؤمنان علیه السلام به نخلستان‌های اطراف مدینه می-
 رفت؛ سر در چاه می‌کرد و درد دل با چاه می‌گفت؟
 حال آن که سلمان، ابازر، مقداد و عمار نیز در میان
 مردم بودند...

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام، ۱: ۱۶۰.



چون معصوم را فقط معصوم می‌شناسد و بس و امروز هم عمق مصائب و اوج غربت و تنهایی امام زمان علیه السلام را فقط مادر بزرگوارش و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام درک می‌کنند. اگر آن روز در مدینه‌ی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی راجع به وظیفه‌ی خود از حضرت زهرا علیها السلام کسب تکلیف می‌کرد بی‌تردید آن حضرت او را به مولای متقیان ارجاع داده و می‌فرمود: دست از وصی بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برندارید. دامان علی علیه السلام را رها نکنید و دنبال دیگران نروید و امروز هم اگر کسی از ساحت قدس فاطمی همین سؤال را بپرسد خواهد شنید که: مبادا فرزندم مهدی علیه السلام را فراموش کنید. نکند از غم و غصه‌ها و دردها و گریه‌های امام زمانتان غافل بمانید...

آری! در مکتب فاطمه علیها السلام باید امام‌شناسی آموخت. در فاطمیّه باید به امامت پرداخت چرا که فاطمیّه همچون عاشورا امامت را زنده می‌کند.

فاطمه ما را هدایت می‌کند

رهبری سوی ولایت می‌کند

فاطمه دید از عدو آزارها

کشته شد در راه حیدر بارها

می‌خواهی بدانی در کجای این معرکه ایستاده-

ای؟ می‌خواهی بدانی اگر آن روز در مدینه‌ی



پیامبر صلی الله علیه و آله - حاضر بودی در کدامین صف قرار می-
گرفتی؟ می‌خواهی بدانی اگر در روز عاشورا «هل
من ناصر» ابی عبدالله علیه السلام را می‌شنیدی چه می-
کردی؟! به خود رجوع کن.

اولاً ببین با فاطمیه چه می‌کنی؟

ثانیا نگاه کن با امام زمان علیه السلام چه کرده‌ای؟

از این رو سزاوار است همه‌ی شیعیان در هر
کجای عالم که هستند فاطمیه را همچون عاشورا
گرامی و زنده نگه دارند، لباس سیاه بر تن نموده،
دستارهای عزا بر سر ببندند، بیرق‌های سیاه را
برافراشته سازند، حسینیه‌ها، تکایا و منازل را سیاه-
پوش کنند، به یکدیگر در این مصیبت عظمی
تسلیت بگویند و در اقامه‌ی عزا و ابلاغ پیام
فاطمه علیها السلام که همان دفاع از امامت و ولایت است
تمام توان و کوشش خویش را به کار گیرند و برای
خوشنودی خاطر شریف آن حضرت و ادای وظیفه
در قبال امام عصر علیه السلام برای تعجیل در ظهور منتقم
حضرت زهرا علیها السلام دعا نمایند.

خدایا! به آبروی صدیقه‌ی کبری علیها السلام، به کبودی
صورت حضرت زهرا علیها السلام و به شکستگی بازوی سیده
النساء علیها السلام از باقی‌مانده‌ی زمان غیبت صرف نظر
فرما.



بارالها! به عمر کوتاه حضرت زهرا علیها السلام به عمر
زمان غیبت خاتمه عنایت فرما.



فصل پنجم: «العجل یا منتقم»

ای منتقم آل الله!

مهدی فاطمه علیها السلام!

یوسف زهرا علیها السلام!

نالهی جانسوز مادر مظلومهات را بین در و دیوار

می شنوی؟

مادر یگه و تنهاست. دستان امیر مؤمنان علیه السلام را
که بسته‌اند. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که
پنج، شش ساله‌اند. حمزه‌ی سیدالشهداء علیه السلام و جعفر
طیار به شهادت رسیده‌اند. قمر بنی هاشم علیه السلام هنوز
به دنیا نیامده است. یک زن بی‌دفاع و داغ‌دیده در
حالی که جنین شش ماهه‌ای نیز به همراه دارد در



مقابل ده‌ها نامرد جنگ آزموده و یا میدان دیده. کسی نیست از هجوم نامردمان به خانه‌ی وحی جلوگیری کند. کسی نیست تازیانه را از دست قنفذ ملعون بگیرد. کسی نیست غلاف شمشیر را از مغیره لعنه الله علیه بستاند. کسی نیست یاوه‌گویی‌های خالدبن ولید لعنه الله علیه را پاسخ گوید. ابوعبیده‌ی جراح، گورکن مدینه نیز آتش بیار معرکه شده است. معاذبن جبل، عربده‌ی مستانه سر می‌دهد. پیمان‌شکنان از اهل بدر و مهاجر و انصار، همان‌ها که عزت امروزشان را مدیون پیامبرند همه و همه به کنج عاقبت‌طلبی و مصلحت‌اندیشی خزیده‌اند و دختر همان پیامبر صلی الله علیه و آله را در میان انبوه دشمنان تنها گذاشته‌اند. می‌رود تا شعله‌های آتش درب خانه‌ی فاطمه علیها السلام را شعله‌ور سازد. حورالعین لطمه بر صورت می‌زنند و گیسو پریشان می‌کنند. بهشت می‌گیرند. عرش خدا به لرزه در آمده است. در عوالم بالا غوغایی برپاست. صدای ضجه‌ی ملایک، آسمان‌ها را به تلاطم انداخته است. حق دارند. تاکنون مصیبتی به این عظمت را شاهد نبوده‌اند. مصیبت کربلا در برابر آن کوچک است. به خاک و خون کشیدن ناموس خدا و کشتن دختر پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از ازل تا به ابد



فاجعه‌ای دردناک‌تر از این متصور نیست. اصلاً کربلا در سقیفه رقم خورد. هر یک از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام حاضر بودند ده‌ها بار مصیبتی همچون کربلا را به جان بخرند؛ اما کوچک‌ترین جسارتی به ساحت مقدس مادرشان صورت نگیرد. ای کاش آسمان بر زمین آمده بود و عالم «کن فیکون» می‌شد. ای کاش زمین مدینه دهان می‌گشود و پیمان‌شکنان و مهاجمان را در خود فرو می‌برد. ای کاش در یک آن زمین و زمان منفجر می‌شد و چنین فاجعه‌ای هرگز به وقوع نمی‌پیوست. ای کاش خون ناموس خدا بر زمین جاری نمی‌شد. ای کاش ناله‌ی زهرای مرضیه علیها‌السلام به آسمان بر نمی‌خاست. از پشت در آتش گرفته و از میان همهمه‌ی مهاجمان صدای «ولدی مهدی» به گوش می‌رسد.

یا صاحب الزمان!

برخیز و مادر را یاری کن!

اکنون همه‌ی نگاه‌ها به دستان یداللهی تو دوخته شده است. بی‌جهت نبود که پس از شهادت مادر، همه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام شمشیرها را غلاف کردند و لباس تقیه بر تن نمودند و هر گاه کسی سخن از انتقام به میان آورد از تو سخن گفتند. تو شفابخش



سینه‌ی زهرایی. پهلوی شکسته‌اش را تنها تو مداوا خواهی کرد. تو آرامش قلب فاطمه‌ای و مگر نه این که به هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آن گاه که مادر مظلوم‌هات مضطر و بی‌تاب شده بود رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله او را با نام نامی تو آرام کرد.

ابشری یا فاطمة... و منّا مهدی هذه الامّة!
مزده باد بر تو ای فاطمه!... و مهدی این امت از ما خاندان است.

آرام قلب زهرا!

ای آخرین امید مادرا!

بیا و بیش از این مادر مظلوم‌هات را چشم انتظار مگذار. ببین چگونه بی‌صبرانه ظهور تو را انتظار می‌کشد.

هنوز داد فاطمه علیها السلام ستانده نشده است.

هنوز محکمه‌ی رسیدگی به شکایت فاطمه علیها السلام و محاکمه‌ی عاملان شهادت او برپا نشده است.

هنوز قاتلان زهرا علیها السلام آزادانه در عالم جولان می‌دهند و حکم می‌رانند.

هنوز بوی دود و آتش از مدینه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به مشام می‌رسد.



هنوز طنین صدای فاطمه علیها السلام از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله
در نگویش امت به گوش می‌رسد.
می‌پسند بیش از این خون مادر بر زمین بماند.



شیعیان! مهدی غریب و بی کس است

بار دیگر یاد دلبر می‌کنم
نغمه‌ی یابن الحسن سر می‌کنم
بار دیگر می‌رود از کف قرار
قلب من پر می‌کشد سوی نگار
می‌کنم یاد از امام منتظر
آن یگانه منجی کل بشر
گرچه از وصفش زبانم الکن است
نام او آرامش قلب من است
نام مهدی یاد مهدی دلگشاست
بر تمام خلق او مشکل گشاست
یاد مهدی دل منور می‌کند
شادمان زهرای اطهر می‌کند
یاد مهدی یاد حق ذکر خداست
از خدا مهدی قرآن کی جداست
یاد مهدی یاد جمله اولیاست
چون که صد آمد نود هم پیش ماست
یاد مهدی چون نشان زندگی‌ست
بی‌ولی عصر بودن مردگی‌ست



خلوت اهل ولا با مهدی است
ذکر اهل معرفت یا مهدی است
گویا این نام اسم اعظم است
هر چه یا مهدی بگویی هم کم است
ذکر یا مهدی توأم می دهد
حق و باطل را نشانم می دهد
حق هم اکنون نزد مهدی هست و بس
دم مزن ای اهل حق از هیچ کس
نور کن در نزد مهدی جستجو
ظلمت محض است هر کس غیر او
حضرت مهدی تمام دین ماست
دین ما ایمان ما آیین ماست
دین حق را او هم اکنون صاحب است
دم زدن از انتظارش واجب است
حضرت صاحب بوَد عین الحیات
هر که با مهدی است می یابد نجات
هر که شد بیگانه با صاحب زمان
او بوَد کافر مسلمانش ندان
هر که یاد مهدی قرآن نبود
از عبادت های او، او را چه سود



هر که نشناسد امام خویش را
 داده بر شیطان زمام خویش را
 شیعه بر این اعتقاد و باور است
 هر کسی مهدی ندارد کافر است
 شیعیان رسم تشیع این نبود
 باید این زنگار غفلت را زدود
 شیعه پس سنگین چرا گوشت شده
 عهد و پیمانت فراموش شده
 عالم میثاق پیمان بسته‌ای
 پس چرا پیمان خود بشکسته‌ای
 شیعه مولای غربت یاد کن
 از غم هجران او فریاد کن
 هیچ دانی حال مولا چون بود
 دیده‌اش گریان و قلبش خون بود
 هیچ داری از دل مهدی خبر
 گریه‌های هر شبش را تا سحر
 هیچ می‌دانی که دستش بسته است
 پشت او از بار غم بشکسته است
 از پس پرده نمی‌آید برون
 دوستانش اندک و دشمنان فزون



او که ارباب تمام عالم است
من بمیرم سر به زانوی غم است
او که از سوی خدا حجت بود
رهسپار وادی غربت بود
گرچه موعود تمام انبیاست
افتخار انبیا و اولیاست
لیک اکنون ساکن صحرا شده
بی کس و بی یاور و تنها شده
داغدار زینب کبراست او
اشکبار غصه‌ی زهراست او
مانده خون جد او بی انتقام
ذوالفقارش هم کماکان در نیام
هیچ معصومی چنین مضطر نگشت
همچو مهدی دیدگانش تر نگشت
این بلا را هیچ پیغمبر ندید
این مصیبت را فقط مهدی خرید
شیعیان! مهدی غریب و بی کس است
جان مولا معصیت دیگر بس است
شیعیان! بس نیست غفلت‌هایمان
غربت و تنهایی مولایمان



ما ز خود مولای خود را رانده‌ایم
 از امام خویش غافل مانده‌ایم
 گرچه از یمن وجودش زنده‌ایم
 قلب او را بارها سوزانده‌ایم
 دست مهدی بسته از رفتار ماست
 قفل زندانش همین کردار ماست
 ما عبید و عبد دنیا گشته‌ایم
 غافل از مهدی زهرا گشته‌ایم
 بی‌خبر از غصه‌ی مولا شدیم
 جملگی سرگرم این دنیا شدیم
 از دعا بهر فرج غافل شدیم
 سخت مشغول ره باطل شدیم
 من که دارم ادعای شیعیگی
 پاسخی دارم به جز شرمندگی
 غافلیم از غربت مهدی اگر
 گشته‌ام کوفی ندارم خود خبر
 غفلت از مولای خوبان تا به کی؟
 این چنین مبهوت و حیران تا به کی؟
 ای که از آل عبا دم می‌زنی
 دم ز مهدی پس چرا کم می‌زنی



مهدی زهرا حسینی دیگر است
آخرین معصوم نسل حیدر است
غیبت او کربلایی دیگر است
بهر شیعه ابتلایی دیگر است
کلّ ارض کربلا یعنی همین
خالی از حجت نمی ماند زمین
شیعیان «هل من معین» آید به گوش
بشنوید ای حق پرستان این سروش
کیست مهدی را کنون یاری کند
از امام خود طرفداری کند
کو بُریر و کو زهیر و کو حبیب
تا نماند مهدی زهرا غریب
کو ابوفاضل علمدار شهید
سیصد و اندی صحابیّ رشید
عون و جعفر، حضرت قاسم کجاست
هانی بن عروه و مسلم کجاست
شیعیان اهل ولا و درد کیست
اندر این وادیّ غربت مرد کیست
صبح عاشورا است یاران دیر نیست
همچو حر آماده و آزاده کیست



دین همان مهدی‌ست، دین باور شوید
بر امام عصر خود باور شوید
اسب‌های رزم‌تان را زین کنید
کوچه‌های شهر را آذین کنید
می‌رسد از ره ولی کردگار
وارث حیدر به دستش ذوالفقار

